

روایت «پیام ما» از مرگ نوزادی ۹ ماهه و زنی سالمند تا بیماری‌رانی که برای درمان راهی شهرهای دیگر شدند

بن بست درمان در داراب

۷

روزنامه

سال بیست و دوم | شماره پیاپی ۳۵۰۷ | دوشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۵ | قیمت ۱۰ هزار تومان |

www.payamema.ir

زنان محلی برای هشتمین سال در حال پاکسازی حاشیه جاده پارک ملی گلستان بودند، اما کارشان متوقف شد

مقابله با جمع‌آوری زباله‌های گلستان

اداره کل حفاظت محیط‌زیست گلستان: پاکسازی مجوز نداشت

مردم محلی: پارک ملی گلستان خانه ماست

۳



تولید کرد

هفت روایت از زندگی شاهرودی‌ها ثبت ملی شد

از آبشله و حلوای شیره انگور تا گلدوزی قلعه‌بالا

۶

نبرد کلاه‌زردها با مرگ و معیشت

«پیام ما» در گفت‌وگو با یک فعال کارگری توزیع نیروی برق از وضعیت شغلی نیروهای فنی این صنعت می‌گوید

۲

یادداشت |

درسی که از سیل «مراوه‌تپه» نگرفتیم

محمد اسماعیل اسدی | پژوهشگر آب‌وخاک |

۷

یادداشت |

نگاهی به انیمیشن «وحشی‌ها» و تقابل جامعه بومی با نابودگران جنگل وحشی واقعی

محمد رضا وزیری نسب | ستون‌نویس |

۸

سازمان‌ها چطور از باورهای قدیمی عبور می‌کنند؟

بر اساس کتاب «دوباره فکر کن» اثر «آدام گرانت»



محمد ثامنی |

اجامه‌شناس و مدیر سرمایه‌انسانی |

وقتی در نقش واعظ هستیم، تلاش می‌کنیم از باورهای خود دفاع کنیم. وقتی دادستان می‌شویم، دنبال شواهدی می‌گردیم که اشتباه دیگران را ثابت کند. وقتی سیاستمدار می‌شویم، بیشتر به این فکر می‌کنیم که چگونه دیگران را با خود همراه کنیم.

اما دانشمند سؤال دیگری می‌پرسد: اگر اشتباه کرده باشم چه؟

این سؤال ساده، شاید یکی از مهم‌ترین سؤال‌هایی باشد که می‌توان در یک سازمان مطرح کرد. در بسیاری از جلسات مدیریتی، افراد نه برای پیدا کردن بهترین پاسخ، بلکه برای دفاع از پاسخ خودشان وارد اتاق می‌شوند. مدیر پروژه از تصمیم خود دفاع می‌کند، واحد فروش از پیش‌بینی‌اش، منابع انسانی از سیاستی که طراحی کرده و مدیرعامل از تصمیمی که چند ماه قبل گرفته است.

در چنین فضایی، جلسه ممکن است بسیار حرفه‌ای، پر از داده و حتی کاملاً منطقی به نظر برسد؛ اما یک چیز در آن غایب است: امکان تغییر نظر.

سازمان‌هایی که اجازه نمی‌دهند کسی نظرش را عوض کند در فرهنگ سازمانی، تغییر نظر گاهی نشانه ضعف تلقی می‌شود. مدیری که امروز از تصمیمی دفاع کرده و فردا می‌گوید «فکر می‌کنم اشتباه می‌کردم»، ممکن است تصور کند اعتبارش را از دست می‌دهد. کارمندی که در جلسه می‌گوید «من در مورد این موضوع مطمئن نیستم»، شاید نگران باشد که دیگران او را کم‌تجربه ببینند. نتیجه روشن است: آدم‌ها یاد می‌گیرند مطمئن به نظر برسند، حتی وقتی مطمئن نیستند. اینجاست که مسئله «دوباره فکر کردن» از یک مهارت فردی فراتر می‌رود و به یک مسئله سازمانی تبدیل می‌شود.

سازمانی که در آن تغییر نظر هزینه دارد، دیر یا زود با آدم‌هایی

ما معمولاً فکر می‌کنیم مسئله اصلی سازمان‌ها ندانستن است. برای همین، آموزش می‌دهیم، دوره برگزار می‌کنیم، مشاور می‌آوریم و تلاش می‌کنیم اطلاعات بیشتری در اختیار مدیران و کارکنان قرار دهیم، اما شاید بخشی از مسئله جای دیگری باشد: گاهی مشکل سازمان، کمبود دانسته‌ها نیست؛ زیادی اطمینان به دانسته‌هاست.

آدام گرانت، روان‌شناس سازمانی و استاد مدرسه وارتون، در کتاب «دوباره فکر کن» سراغ همین نقطه می‌رود؛ جایی که دانستن، به‌جای آنکه ابزار پیشرفت باشد، می‌تواند به مانعی در برابر تغییر تبدیل شود.

ما در زندگی کاری خود، به‌مرور مجموعه‌ای از باورها می‌سازیم: «این روش جواب داده»، «این آدم برای این کار مناسب نیست»، «کارکنان ما این‌طوری‌اند»، «مشتری ایرانی این‌را نمی‌پسندد»، «این صنعت همین‌است»، «این تصمیم قبلاً گرفته شده» و حتی «ما همیشه همین‌کار را کرده‌ایم».

بعضی از این گزاره‌ها زمانی درست بوده‌اند. مسئله از جایی شروع می‌شود که تاریخ انقضای آن‌ها گذشته، اما همچنان با همان قطعیت درباره‌شان حرف می‌زنیم.

دانستن، همیشه مزیت نیست

یکی از ایده‌های مهم گرانت این است که انسان‌ها در مواجهه با اطلاعات تازه، همیشه مثل دانشمند رفتار نمی‌کنند. بیشتر اوقات، وارد یکی از سه نقش می‌شوند:

واعظ، دادستان یا سیاستمدار

یادداشت |

کرمان: از ژرفای زمین تا افق آینده



پدرام رفیعی |

پژوهشگر علوم زمین |

کرمان را باید آرام‌تر دید؛ سرزمینی که اگر چشم از شتاب بردارد و کمی در آن مکث کند، هر گوشه‌اش پرده‌ای از گذشته‌ای دور را کنار می‌زند. اینجا فقط جاده‌هایی نیست که از میان کوه و کویر می‌گذرند یا قلعه‌هایی که افق را می‌شکافند؛ زیر همین خاک، جهانی خاموش و دیرپا در جریان است. برای شناخت کرمان، گاهی باید از سطح زمین گذشت و چشم را به ژرفای آن سپرد؛ به جایی که قصه این سرزمین، میلیون‌ها سال پیش از آنکه نخستین انسان بر آن قدم بگذارد، آغاز شده است. هر کوه و هر دشت، تکه‌ای از آن روایت کهن را در خود نگه داشته است؛ روایتی که امروز در رگ‌های آب، در خاک، در معدن و در زندگی مردمان این دیار همچنان ادامه دارد.

کرمان سرزمین تضادهاست؛ سرزمین کوه‌هایی که شانه به آسمان می‌سایند و کویرهایی که تا دوردست‌ها امتداد یافته‌اند؛ سرزمین باغ‌هایی که در دل خشکی سبز ماندن‌اند و معادنی که در خاموشی ژرفای زمین، قرن‌ها ثروت خود را پنهان کرده‌اند. اینجا خشکی همزاد دیرینه زندگی است، اما زندگی هیچ‌گاه تسلیم آن نشده است. مردم این دیار نسل به نسل آموخته‌اند که چگونه در کنار کویر زندگی کنند، چگونه از دل خاک خشک، باغی آباد بسازند و چگونه قدر هر قطره آب را بدانند.

اما شاید زیباترین چهره کرمان را نه در کوه‌هایش بتوان دید و نه در کویرش؛ بلکه باید آن را در مردمش جست‌وجو کرد. مردمانی صمیمی، خون‌گرم و مهمان‌نواز که گرمای حضورشان گاه از گرمای کویرهم بیشتر است؛ مردمی که سادگی، صوری و سخت‌کوشی را از همین سرزمین آموخته‌اند. در خانه‌هایشان هنوز عطر مهمان‌نوازی جاری است و در نگاهشان پیوندی عمیق با خاکی دیده می‌شود که قرن‌ها زندگی خود را به آن سپرده‌اند. شاید همین نزدیکی دیرینه با

زمین باعث شده است آب برای کرمانی‌ها تنها یک منبع طبیعی نباشد؛ کویری هر قطره‌اش بخشی از خاطره این سرزمین است و هر ذره خاک امانتی است که از نسل‌های پیشین به امروز رسیده و باید به آیندگان سپرده شود.

سرزمین کرمان فقط روایت زندگی امروز نیست، زیرپای مردم کرمان، زمین هنوز داستان گذشته خود را ادامه می‌دهد. فعالیت‌های ماگمایی و آتشفشانی، فرایندهای دگرگونی و رسوب‌گذاری و حرکت گسل‌ها در طول میلیون‌ها سال چهره استان را ساخته‌اند. همین فرایندها زمینه شکل‌گیری ذخایر معدنی ارزشمندی را فراهم کرده‌اند؛ ذخایری که امروز کرمان را به یکی از مهم‌ترین مناطق معدنی ایران تبدیل کرده‌اند. در حقیقت، بخشی از ثروت امروز کرمان میراث فرایندهایی است که عمرشان بسیار بیشتر از تاریخ انسان است.

کرمان تنها گنج‌های معدنی خود را در دل خویش پنهان نکرده است؛ در همان ژرفایی که سنگ‌ها میلیون‌ها سال رازهایشان را در سکوت نگه داشته‌اند، آب نیز آرام و بی‌صدا در میان آن‌ها جاری است. در شکاف سنگ‌ها، میان منافذ رسوبات و در لایه‌هایی که گذر هزاران سال آن‌ها را شکل داده است، قطره‌های آب جمع شده‌اند؛ کویری این سرزمین بخشی از باران‌های گذشته را برای روزهای تشنه آینده در آغوش خود نگه داشته است. برای کرمان، آب زیرزمینی تنها یک منبع طبیعی نیست؛ رگ حیاتی پنهانی است که در تاریکی زیر خاک جریان دارد و کشاورزی، سکونت و بخش بزرگی از زندگی مردم، بی‌آنکه آن را ببینند، به تپش آرام آن وابسته است. مسئله از جایی آغاز می‌شود که دست انسان، زودتر از آنچه طبیعت توان بازگرداندن آب را دارد، به سفره‌های زیرزمینی می‌رسد. باران می‌بارد، اما گاهی نه آن‌قدر که بتواند جای خالی سال‌های کم‌آبی را پر کند. چاه‌ها هر روز عمیق‌تر می‌شوند و آب آرام‌آرام به ژرفای بیشتری از زمین عقب می‌نشیند. در زیر پای ما، در سکوتی که چشم نمی‌تواند ببیند، فشار آب میان منافذ سنگ و رسوب کاهش می‌یابد و لایه‌های زمین اندک‌اندک فشرده می‌شوند. سپس نشانه این تغییر از دل خاموشی بیرون می‌آید: زمین پایین می‌رود، شکاف‌ها پدیدار می‌شوند و سرزمینی که سال‌ها گمان می‌کردیم استوار و پابرجاست، آهسته‌آهسته از جای خود می‌نشیند.

ادامه مطلب را در سایت پیام ما بخوانید.





کارگران برق

«پیام ما» در گفت‌وگو با یک فعال کارگری صنعت توزیع نیروی برق، از وضعیت شغلی و معیشتی نیروهای فنی صنعت برق گزارش می‌دهد

نبرد کلاه‌زرد‌ها با مرگ و معیشت

ا پیام ما ۱ کارگران و نیروهای فنی صنعت برق، به‌ویژه کارکنان توزیع نیرو، روزانه با خطرهای کاری زیادی مواجه‌اند؛ از برق‌گرفتگی و آتش‌سوزی تا سقوط از ارتفاع. هر نیروی فنی این صنعت ممکن است در ساعات کاری با چنین حوادثی روبه‌رو شود و چه‌بسا جان خود را در این راه از دست بدهد. به گفته «مختار واعظی»، فعال کارگری توزیع نیروی برق، ریسک‌ها و خطرهای کاری در حقوق و مزایای این نیروها دیده نمی‌شود و بسیاری از آنان معیشت دشواری را تجربه می‌کنند. از سوی دیگر، سروشوت و آینده‌کاری نیروهای پیمانی و شرکتی نیز نامعلوم است.

کلاه‌زرد‌ها، کارگران و نیروهای فنی صنعت برق، از جمله گروه‌هایی هستند که بخش مهمی از پایداری شبکه و استمرار خدمات‌رسانی به شهروندان به کار آنها وابسته است. آنان روزانه با خطرهای مختلفی مانند برق‌گرفتگی و سقوط از ارتفاع مواجه‌اند. با این حال، مسائل شغلی این نیروها همچنان در حاشیه توجه قرار دارد. نوع قرارداد، امنیت شغلی، شرایط دشوار و پرخطر کار میزان مسئولیت و تناسب حقوق و مزایا با تخصص و سختی کار بخشی از چالش‌هایی است که این نیروها با آن مواجه‌اند.

در این میان، وضعیت نیروهای شرکتی و پیمانی و بلاکلیفی ارضی صومعه دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.

برابر رای شماره ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی موضوع ماده ۳ قانون و آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حمید رضا آرش نیا فرزند اسماعیل به شماره شناسنامه ۱۰۳۵ صادره از تایباد در یک ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۱۰/۱۰ متر مربع در قسمتی از پلاک شماره ۷۰۷ فرعی از پلاک شماره ۱۲۲ اصلی واقع در اربعه صومعه دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک از مالک آقای حسن فدایی محرز رسمی گردیده است.

لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۶/۱۴- **تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴**
سید امین موسوی- رئیس ثبت‌استاد و املاک تربت‌حیدریه
شناسه آگهی: ۲۲۷۷۸۶۴-۴۵۶۵۵۰ الف

نوبت دوم	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی ماده ۳ و ۱۳ آیین نامه تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی نقده تصرفات مالکانه و بلامعارض / متقاضی: ا ششدانگ یکباب مغازه به مساحت ۱۹/۳۰ مترمربع به شماره پلاک ۸۴۶- فرعی از ۱- اصلی حوزه ثبت ملک نقده بخش ۱۱- ارومیه بنام فرهاد داغستانی فرزند خدافللی واقع در نقده. لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۶/۱۴- تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ سجادپور حیدر رئیس اداره ثبت‌استاد و املاک نقده شناسه آگهی: ۲۲۷۷۲۱۲	

نوبت دوم	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده سه قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعین و تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای ۴۲۳۷ و ۴۴۹۱ و ۴۴۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۱۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان ماکو تصرف مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است، لذا مشخصات متقاضی و ملک مورد تقاضا به شرح زیر به‌منظور اطلاع عموم در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت‌استاد و املاک شهرستان ماکو تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. ۱ آقای پویا پرکار به شماره شناسنامه ه و کد ملی ۲۸۰۱۱۷۰۰۷ صادره از ماکو فرزند محمدرضا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۳۴۴ مترمربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از ۱۷ اصلی واقع در استان آذربایجان غربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت آقای عباس پایرامی رندی پرونده کلاسه ۱۳۳-۱۴۵	

نوبت دوم	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر از صادره هیات های موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به‌منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت‌استاد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. ۱- آقای بهزاد جعفری اقدم به شماره شناسنامه ۳۴۴۶ و کد ملی ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ صادره از ماکو فرزند جبرائیل در ششدانگ	

نوبت دوم	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر از صادره هیات های موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به‌منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت‌استاد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. ۱- آقای سید حسن حسینی به شماره شناسنامه ۳ و کد ملی ۲۸۳۰۷۸۸۲۹۱ صادره از ماکو فرزند سید رضا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۵۵۴ مترمربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از ۱۳ اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت آقای میرمحمد حسینی قرته‌به پرونده‌ی کلاسه ۸۲۹۱-۱۴۰۴ ۳- آقای قاسم بیرام زاده به شماره شناسنامه ۴۶۹ و کد ملی ۲۸۳۰۷۶۱۸۱۱ صادره از ماکو فرزند یوسفعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۷۰۸/۴ مترمربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از ۱۵۱۱ اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت آقای صاحبقلی محمدزاده کوشمش پیر پرونده‌ی کلاسه ۶۴۳۰-۱۴۵ ۴- آقای رسول اکبری اصل به شماره شناسنامه ۶۵۹ و کد ملی ۲۸۳۰۷۴۶۴۳۰ صادره از ماکو فرزند غلامعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به ۳۷۵۰/۴۸ مترمربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از ۱۵ اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت آقای علی حسن‌زاده رندی پرونده کلاسه ۶۴۳۰-۱۴۵ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹- در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۷/۱۳- در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی عسگر اسماعیلی - سرپرست اداره ثبت‌استاد و املاک ماکو شناسه آگهی: ۲۲۸۱۳۱۶	

نیروهای شیفتی حدود ۵ تا ۵۵ میلیون تومان دریافت می‌کنند؛ اما پرسش اصلی این است که آیا چنین درآمدی با نوع کار تخصص، مسئولیت و ریسکی که این نیروهای پذیرند، تناسب دارد؟ چندین سال است که اقتصاد زندگی بسیاری از کارگران با این میزان درآمد اداره نمی‌شود. در نتیجه، برخی ناچار به داشتن شغل دوم هستند و در مواردی نیز همسر خانواده برای جبران درآمد خانوار وارد بازار کار شده است.»

❗ عدم تناسب درآمد با ریسک کاری

این فعال کارگری ادامه داد: «مسئله ما فقط میزان حقوق نیست؛ باید دید این افراد در برابر درآمدی که دریافت می‌کنند، چه کاری انجام می‌دهند، چه میزان ریسک می‌پذیرند، چند ساعت از زندگی خود را در اختیار کار قرار می‌دهند و پس از پرداخت هزینه‌های ضروری، چه مقدار از درآمدشان برای زندگی باقی می‌ماند.»

واعظی با بیان اینکه بخش قابل توجهی از همکاران در بخش‌های عملیاتی و با خطوط گرم فعالیت می‌کنند، گفت: «این نیروها بخشی از امنیت جسمی و روانی خود را در معرض خطر قرار می‌دهند و حقوق آنها باید متناسب با تخصص، مهارت و ریسک کاری تعیین شود. در شرایط تورمی، بسیاری از مشاغل تخصصی متناسب با مهارت خود درآمد دریافت می‌کنند؛ از پزشکان و مدیران گرفته تا بسیاری از مشاغل فنی در بخش آزاد. بنابراین باید پرسید چرا تخصص و مهارت نیروهای فنی و اجرایی صنعت برق نباید در نظام جبران خدمت به رسمیت شناخته شود؟ تفاوت میان یک کار اداری معمولی و شغلی که با جان و سلامت نیروی انسانی سروکار دارد، باید در پرداخت‌ها دیده شود. سابقه، تخصص، مهارت، شرایط محیطی، میزان ریسک و فرسودگی ناشی از کار نیز باید در نظام پرداخت مورد توجه قرار گیرد.»

❗ فشار بر سفره کارگری

این فعال کارگری با اشاره به آثار فشار اقتصادی بر زندگی کارکنان گفت: «مشکلات معیشتی معمولاً از سفره شروع می‌شوند. اما در همان‌جا تمام نمی‌شوند. وقتی درآمد یک خانواده دائماً صرف هزینه‌های ضروری می‌شود و در پایان ماه نیز کم می‌آورد، ذهن فرد به‌تدریج از برنامه‌ریزی برای آینده به مدیریت بحران امروز تغییر می‌کند.»

او ادامه داد: «فرد به‌جای اینکه به این فکر کند که پنج سال دیگر در چه شرایطی خواهد بود، باید نگران این باشد که چگونه تا پایان ماه هزینه‌های زندگی را تأمین کند و شرمندۀ خانواده شود. به‌جای برنامه‌ریزی بلندمدت برای فرزندش، نگران شهریه، لباس، درمان و هزینه‌های روزمره اوست و حتی در زمان استراحت نیز ذهنش درگیر مسائل اقتصادی باقی می‌ماند.»

واعظی اظهار کرد: «تداوم این وضعیت می‌تواند زمینه‌ساز فرسودگی روانی، کاهش تحمل، احساس ناامی و کاهش کیفیت روابط اجتماعی و خانوادگی شود. این مسئله الزاماً به معنای ابتلای فرد به یک اختلال روانی نیست، اما فشار اقتصادی مزمن و ناامنی مالی قطعاً کیفیت زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»

او با بیان اینکه فردی که تمام روز با برق و خطر حادثه سروکار دارد، برای بازگشت سالم به خانه علاوه بر سلامت جسمی به

آرامش روانی نیز نیاز دارد، گفت: «نمی‌توان از یک نیروی فنی انتظار داشت در محیط کار تمرکز کامل داشته باشد، در حالی که پس از پایان شیفت، ذهن او درگیر اجاره، قسط، بدهی، هزینه فرزند، درمان و آینده اقتصادی خانواده است.»

واعظی با بیان اینکه فشار اقتصادی را نباید صرفاً یک مسئله رفاهی دانست، گفت: «کار با خط گرم، شغلی نیست که بتوان

فشار روانی و استرس آن را نادیده گرفت. نیروی انسانی باید در تمام مدت کار تمرکز بالایی داشته باشد و کوچک‌ترین اشتباه یا حواس‌پرتی در یک لحظه می‌تواند پیامد جدی جانی یا مالی داشته باشد. بنابراین نیروی فنی صنعت برق نباید فقط از نظر جسمی آماده باشد؛ ذهن او نیز باید توان حفظ تمرکز و واکنش درست را داشته باشد. اگر همین فرد پس از پایان ساعت کاری با فشار اقتصادی و نگرانی دائمی مواجه باشد، باید پرسید آیا این فشار صرفاً یک مسئله رفاهی است؟ پاسخ منفی است. فشار اقتصادی مزمن می‌تواند به مسئله‌ای مرتبط با ایمنی شغلی نیز تبدیل شود. هرچه خستگی جسمی و ذهنی افزایش پیدا کند، ظرفیت انسان برای تمرکز، تصمیم‌گیری و بازیابی نیز کاهش می‌یابد. به همین دلیل، توجه به معیشت نیروی انسانی در مشاغل پرخطر را نباید صرفاً یک مطالبه صنفی دانست؛ این موضوع با کیفیت و ایمنی کار نیز ارتباط دارد.»

❗ پناه بردن به شغل دوم

واعظی یکی دیگر از پیامدهای وضعیت موجود را روی آوردن نیروهای توزیع نیرو به شغل دوم دانست و اظهار کرد: «وقتی حقوق یک نیروی فنی حتی هزینه‌های جاری زندگی را پوشش نمی‌دهد، او ناچار است برای جبران کسری درآمد به شغل دوم یا اضافه‌کاری روی بیاورد. در این شرایط، زمان استراحت و حضور فرد در کنار خانواده کاهش پیدا می‌کند و به‌تدریج فرسودگی جسمی و روانی افزایش می‌یابد. این چرخه یک اقتصاد فرسایشی ایجاد می‌کند؛ یعنی فرد برای حفظ سطح فعلی زندگی مجبور است دائماً بیشتر کار کند، بدون آنکه الزاماً به امنیت اقتصادی بیشتری برسد. در چنین شرایطی، نیروی انسانی عملاً آینده خود را از دست می‌دهد و تمام توان خود را برای تأمین امروز هزینه می‌کند.»

واعظی درباره وضعیت نیروهای شرکتی و پیمانی نیز گفت: «وعده‌ها و اخبار مقطعی درباره تبدیل وضعیت، برای این نیروها به بلاکلیفی فرساینده‌ای تبدیل شده است. سال‌ها انتظار برای تعیین تکلیف وضعیت شغلی، علاوه بر آثار اقتصادی، فشار روانی قابل توجهی ایجاد می‌کند.» او افزود: «نیرویی که نمی‌داند وضعیت شغلی او در چند سال آینده چگونه خواهد بود، چگونه می‌تواند برای زندگی خود برنامه‌ریزی کند؟ امنیت شغلی بخشی از امنیت اقتصادی و روانی نیروی کار است و نمی‌توان آن را از مسئله معیشت جدا کرد.»

❗ تصویر فرزندان نیروهای فنی از آینده شغلی

واعظی با اشاره به آثار این وضعیت بر خانواده کارکنان گفت: «خانواده نخستین جایی است که هزینه این فشار را پرداخت می‌کند. وقتی پدر یا مادر خانواده دائماً تحت فشار مالی قرار دارد، این فشار می‌تواند به شکل‌های مختلف، از سکوت و کم‌حوصلگی گرفته تا کاهش زمان اختصاص‌یافته به فرزندان، حذف تفریحات و عقب‌انداختن نیازهای خانواده،

وارد فضای خانه شود.»

او بیان کرد: «موضوع مهم‌تر، تصویری است که فرزندان این نیروها از مفهوم کار و آینده شغلی پیدا می‌کنند. فرزندی را تصور کنید که می‌بیند پدرش هر روز برای تأمین برق مردم، با شبکه‌ای که در بسیاری موارد فرسوده است و با خطرهای متعدد کار می‌کند، اما در پایان ماه همچنان بخش عمده درآمدش صرف هزینه‌های ضروری می‌شود. این فرزند فقط با یک مسئله اقتصادی مواجه نیست. او در حال شکل دادن به برداشت خود از مفهوم کار، عدالت، آینده و ارزش تخصص است. اگر این تصور در جامعه شکل بگیرد که «هرچه بیشتر کار کنی، باز هم از زندگی عقب می‌مانی»، نسل بعدی ممکن است تمایل کمتری به انتخاب چنین مشاغلی داشته باشد.»

واعظی افزود: «این خطر درباره مشاغل خدماتی و تخصصی دیگری مانند معلمی و پرستاری نیز وجود دارد. اگر فرزندان این گروه‌ها ببینند والدینشان با وجود اهمیت اجتماعی شغل خود، از امنیت اقتصادی و شغلی کافی برخوردار نیستند، ممکن است این مشاغل را در فهرست انتخاب‌های آینده خود قرار ندهند.»

او با تأکید بر اینکه مسئله نیروهای فنی صنعت برق صرفاً افزایش حقوق نیست، گفت: «بحث نباید فقط این باشد که حقوق کارگر پنج یا ۱۰ میلیون تومان افزایش پیدا کند. باید پرسید ارزش اقتصادی و اجتماعی کاری که انجام می‌دهد چگونه محاسبه می‌شود؟ آیا تفاوت میان یک کار اداری معمولی و کار تخصصی، فنی و پرریسک در نظام جبران خدمت به‌اندازه کافی دیده می‌شود؟ آیا سابقه، تخصص، مهارت، ریسک، شرایط محیطی و فرسودگی شغلی واقعاً در پرداخت‌ها اثرگذار است؟ مهم‌تر از همه، آیا سیاست‌گذار هزینه‌ای را که این وضعیت به خانواده نیروی کار تحمیل می‌کند نیز می‌بیند؟ اگر این مؤلفه‌ها دیده نشود، در واقع فقط فیش حقوقی را دیده‌ایم و انسانی را که پشت آن قرار دارد، ندیده‌ایم.»

این فعال کارگری تأکید کرد: «ما نباید کلان‌درهای صنعت برق را فقط در لحظه‌ای ببینیم که لباس از پوشیده‌اند و برای خدمت به مشترکان وارد عملیات می‌شوند. درون آن لباس سازمانی، انسانی قرار دارد که خانواده، آینده و نیازهای اقتصادی دارد. کسی که با خطوط گرم فشار ضعیف و متوسط کار می‌کند، برای روشن ماندن خانه‌ها و کسب‌وکارهای مردم، بخشی از سلامت و امنیت خود را در معرض خطر قرار می‌دهد. اگر همین فرد نتواند هزینه‌های زندگی خود را تأمین کند و دائماً با اضطراب اقتصادی مواجه باشد، نمی‌توان انتظار داشت این فشار برای همیشه بدون پیامد باقی بماند. اگر نیروی کار از زندگی عقب بماند، فقط یک فرد عقب‌نمانده است؛ یک خانواده، یک نسل و در نهایت بخشی از سرمایه انسانی کشور فرسوده شده‌است.»

واعظی افزود: «ما امروز در کشتی‌ای حضور داریم که آب به طبقات پایین آن نفوذ کرده و آب‌گرفتگی ایجاد شده است. اگر برای این مسکن چاره‌ای اندیشیده نشود، دیر یا زود آثار آن به طبقات بالاتر نیز خواهد رسید؛ جایی که قانون‌گذاران، تصمیم‌سازان و مدیران کشور حضور دارند.»

نوبت اول	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی می‌شود در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. کلاسه پرونده ۱۴۵/۱۷/۵ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۷/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۷/۲۸ عباس رحمت‌پور رکنی مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه یک ساری شناسه آگهی: ۲۲۸۷۹۵۰	

نوبت دوم	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر کلاسه پرونده شماره ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی عباس‌آباد تصرفات مالکانه و بلامعارض آقای محمدحسن امرچی فرزند مختار نسبت به شش‌دانگ یک قطعه زمین مشتمل بر بنای احداثی مساحت ۸۱ مترمربع تحت پلاک ۲۰۲۲ فرعی از ۱۵۲ - اصلی قسمتی از پلاک ۳۶۷ فرعی از ۱۵۲ اصلی واقع در قریه کرکاس دهستان لنکا خریداری از سند مالکیت مشاعی محرز گردیده است. لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰- تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ سقا قاسمی - رئیس اداره ثبت‌استاد و املاک شهرستان عباس‌آباد شناسه آگهی: ۲۲۸۱۹۹۵	

نوبت دوم	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده سه قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۲۸۳۰۳۹۶۴۱۳ صادره از ماکو فرزند شیرری در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۴۶۴/۷۴ مترمربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از ۲۸۰ - اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت خود متقاضی پرونده‌ی کلاسه ۹۸۹-۱۴۰۴ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹- در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۷/۱۳- در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی عسگر اسماعیلی سرپرست اداره ثبت‌استاد و املاک ماکو شناسه آگهی: ۲۲۸۰۸۵۵	

نوبت دوم	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده سه قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعین و تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۲۳۴۹ و ۳۳۲۸ مورخ ۲۸/۰۲/۰۵ و ۰۶/۰۶-۱۴۵۵ صادره هیات موضوع قانون تعین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان ماکو تصرف مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است، لذا مشخصات متقاضی و ملک مورد تقاضا به شرح زیر به‌منظور اطلاع عموم در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت‌استاد و املاک شهرستان ماکو تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. ۱- آقای زیاد علی نوروزی به شماره شناسنامه ۱۳۷ و کد ملی ۲۸۳۰۳۹۶۴۱۳ صادره از ماکو فرزند شیرری در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به	

نوبت دوم	سازمان ثبت‌استاد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده سه قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعین و تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۲۸۳۰۳۹۶۴۱۳ صادره از ماکو فرزند شیرری در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۴۶۴/۷۴ مترمربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از ۲۸۰ - اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت خود متقاضی پرونده‌ی کلاسه ۹۸۹-۱۴۰۴ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹- در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۷/۱۳- در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی عسگر اسماعیلی سرپرست اداره ثبت‌استاد و املاک ماکو شناسه آگهی: ۲۲۸۰۸۵۵	

زنان محلی برای هشتمین سال در حال پاکسازی حاشیه جاده پارک ملی گلستان بودند، اما کارشان متوقف شد

مقابله با جمع‌آوری زباله‌های گلستان

اداره کل حفاظت محیط‌زیست گلستان: پاکسازی مجوز نداشت

مردم محلی: پارک ملی گلستان خانه ماست

تاریخچه



فاطمه باباخانی ا

روزنامه نگارا

علی گودرزی یکی از فعالان محیط‌زیست پارک ملی گلستان است. پیش از آنکه شورای راهبردی در این پارک تشکیل شود و الگوی حفاظت مشارکتی را در آن پیاده کنند، این فعال محیط‌زیست در مروده با کارشناسانی مانند امیرحسین خالقی با مقوله حفاظت آشنا شد. در ادامه، با تغییر مدیریت پارک، حضور پررنگ‌تری در فعالیت‌های مرتبط با پارک ایفاکرد و تلاش کرد محلی‌ها را از شکار منصرف و آن‌ها را درگیر حفاظت کند. یکی از فعالیت‌های او در این ۸ سال، پاکسازی حاشیه جاده‌ای

بود که از میانه پارک می‌گذرد؛ جاده‌ای که به‌واسطه اتراقی و عبور گردشگران، به انواع زباله‌ها آلوده می‌شود. «از سال ۱۳۹۷ این کار را شروع کرده‌ام و از ۴۰ نفر از زنان روستاهای اطراف پارک که عمده آن‌ها از کمبته امداد کمک‌هزینه دریافت می‌کنند، کمک می‌گیرم.»

به گفته گودرزی، تجربه آن سال و جمع‌آوری انبوه زباله‌ها باعث شد تصمیم بگیرند این کار را هر سال ادامه دهند. در این سال‌ها، همواره گروهی از زنان از صبح تا عصر زباله‌ها را جمع‌آوری می‌کردند و دستمزدشان را می‌گرفتند که کمک‌خرجی‌شان هم

بود که از میانه پارک می‌گذرد؛ جاده‌ای که به‌واسطه اتراقی و عبور گردشگران، به انواع زباله‌ها آلوده می‌شود. «از سال ۱۳۹۷ این کار را شروع کرده‌ام و از ۴۰ نفر از زنان روستاهای اطراف پارک که عمده آن‌ها از کمبته امداد کمک‌هزینه دریافت می‌کنند، کمک می‌گیرم.»

شده فقط حدود دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بود.» حفاظت مشارکتی به این معناست که محلی‌ها در امر حفاظت دخیل باشند. کاری که گودرزی انجام می‌دهد هم در همین راستاست؛ حل یکی از چالش‌های پارک ملی گلستان، اما امسال، در حالی که زنان در حال جمع‌آوری زباله‌ها بودند، خبر رسید کار باید متوقف شود، چون اجازه این کار را ندارند. «چرا باید جلوی من

غذای رهاشده گردشگران عامل تغییر رفتار جانوران در «تندوره»

رئیس پارک ملی تندوره در شهرستان دزگفت: جانوران ممکن است در اثر مشاهده یا دسترسی به مواد غذایی باقی‌مانده از گردشگران، به منابع غذایی انسانی عادت کنند و این مسئله به‌مرور رفتار طبیعی آن‌ها را تغییر دهد.

حمیدرضا صادقی با اشاره به اهمیت مشارکت گردشگران در حفظ محیط‌زیست اضافه کرد: این منطقه صرفاً محلی برای تفریح و گذراندن اوقات فراغت نیست، بلکه زیست‌بومی طبیعی و ارزشمند است که حفاظت از آن اهمیت ویژه‌ای دارد. پارک ملی تندوره به‌دلیل برخورداری از سیمای طبیعی، زیستگاه‌های ارزشمند، پوشش گیاهی و حیات‌وحش، جایگاه مهمی در نظام مناطق تحت حفاظت کشور دارد.

او گفت: اهمیت مناطق طبیعی مانند تندوره در این است که بخشی از سرمایه طبیعی کشور را در خود جای داده‌اند. این سرمایه حاصل فرایندهای طولانی طبیعی است و در صورت تخریب، نمی‌توان به‌سادگی آن را جایگزین کرد. به همین دلیل، هر نوع فعالیت انسانی در چنین عرصه‌هایی باید با حساسیت و رعایت ملاحظات محیط‌زیستی انجام شود.

رئیس پارک ملی تندوره بیان کرد: دره چهل‌میر نیز به‌عنوان یکی از مناطق مورد توجه گردشگران، ظرفیت قابل توجهی برای طبیعت‌گردی دارد، اما بهره‌مندی از این ظرفیت نباید به قیمت تخریب طبیعت تمام شود. هدف از توسعه طبیعت‌گردی، فراهم‌کردن امکان مشاهده و تجربه طبیعت برای مردم، درکنار حفاظت از همان طبیعت است.

او گفت: اگر گردشگری موجب افزایش تولید زباله، تخریب پوشش گیاهی، ایجاد مزاحمت برای حیات‌وحش، تغییر سیمای طبیعی یا ساخت‌وسازهای نامتناسب شود، از فلسفه اصلی طبیعت‌گردی فاصله گرفته‌ایم. طبیعت‌گردی زمانی می‌تواند پایدار باشد که گردشگر پس از ترک منطقه، کمترین اثر منفی را بر محیط باقی بگذارد.

صادقی درباره پوشش گیاهی حاشیه مسیر نیز اظهار کرد: با توجه به قرارگیری منطقه در محدوده پارک ملی، حفاظت از پوشش گیاهی و زیستگاه حیات‌وحش در اولویت قرار دارد و هرگونه هرس یا سرشاخه‌زنی باید در زمان مناسب و با رعایت ملاحظات محیط‌زیستی انجام شود.

او اضافه کرد: ایجاد و استقرار سازه‌ها، تجهیزات و تأسیسات غیرضروری در چنین مناطقی می‌تواند ضمن تغییر سیمای طبیعی و منظر منطقه، با ماهیت حفاظتی پارک‌های ملی و



او بیان کرد: جانوران ممکن است در اثر مشاهده یا دسترسی به مواد غذایی باقی‌مانده از گردشگران، به منابع غذایی انسانی عادت کنند و این مسئله به‌مرور رفتار طبیعی آن‌ها را تغییر دهد. علاوه‌براین، برخی مواد آلوده و پسماندها ممکن است وارد زنجیره غذایی شوند و سلامت گونه‌های جانوری را تحت‌تأثیر قرار دهند. بنابراین، جمع‌آوری و مدیریت صحیح پسماند یکی از ساده‌ترین اما مهم‌ترین اقداماتی است که گردشگران می‌توانند برای حفاظت از طبیعت انجام دهند. ا ایسنا

محیط زیست

زنان محلی برای هشتمین سال در حال پاکسازی حاشیه جاده پارک ملی گلستان بودند، اما کارشان متوقف شد

را بگیرند؟ پارک ملی گلستان میراث طبیعی ماست، خانه ماست و دلم می‌خواهد آنجا پاکیزه باشد.»

نگران بودیم کسی آسیب ببیند

مجید حسینی، معاون محیط طبیعی اداره کل حفاظت محیط‌زیست گلستان، دلیل دستور توقف پاکسازی را جلوگیری از حادثه می‌داند. به گفته او، در این سال‌ها اداره راه و شهرسازی زباله‌ها را جمع‌آوری می‌کرد، اما این فعالیت متوقف شد و در ادامه علاقه‌مندان محیط‌زیست این کار را شروع کردند. باین‌حال، انجام این کار نیازمند گرفتن اجازه است. «ممکن است خدای‌ناکرده برای هرکدام از این زنان اتفاقی بیفتد. آن‌وقت چه کسی پاسخگوست؟»

حسینی داشتن مجوز برای پاکسازی حاشیه جاده پارک ملی گلستان را ضروری می‌داند. اگر اداره کل از انجام کار مطلع باشد، می‌تواند برای بیمه شخص ثالث شرکت‌کنندگان در این برنامه اقدام کند. او می‌گوید: «اگر برای کسی اتفاقی بیفتد، محیط‌زیست درگیر می‌شود و از این جهت تأکید ما این است که حتماً هماهنگی انجام شود، چون مدیریت آن محدود به محیط‌زیست است.»

با توجه به اینکه قرار بود پارک ملی گلستان الگویی از حفاظت مشارکتی در مناطق چهارگانه محیط‌زیست باشد، آیا این امکان نبود که به‌جای توقف و ممنوعیت پاکسازی، این مسئله با تعامل حل شود؟ اینکه به‌جای توقف کار، زمان‌بندی آن تغییر کند؟ پاسخ حسینی به این پرسش همچنان همان موارد پیشین است: اینکه فرد باید مراجعه کند، مجوز بگیرد و در نهایت زمان‌بندی هم با هماهنگی مدیران محیط‌زیست انجام شود. او تأکید دارد با همه افراد، فارغ از هر دین و آیین و حتی با دشمنش، تعامل می‌کند. «هر چیزی چارچوبی دارد و باید با رعایت آن‌ها کار انجام شود.»

از جاده پارک ملی گلستان که رد می‌شوید، در دو سوی آن زباله‌هایی مانند پلاستیک و باقی‌مانده غذاها را می‌بینید. گاهی گرازها و گاهی گونه دیگری اطراف این زباله‌ها جمع می‌شوند. باین‌حال، همین فعالیت ساده پاکسازی اطراف جاده که می‌تواند یکی از مشکلات پارک را حل کند، این روزها به کشاکشی میان محلی‌ها و مدیران اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان گلستان بدل شده است؛ چالشی که نشان می‌دهد هنوز در ایران توانسته‌ایم چارچوبی برای حفاظت مشارکتی داشته باشیم و ساده‌ترین امور خود می‌توانند به تنش بجران بدل شوند.

فارغ از اینکه چه کسی نگران سلامت مردم و بیمه شخص ثالث آن‌هاست و چه کسی نگران پاکیزگی پارک است، دولت و مردم باید در کنار هم قرار بگیرند تا آینده نخستین پارک ملی ایران هم بیمه شود و ساختاری شکل بگیرد که بتوان آن را به سایر مناطق تسری داد.

پژوهش

مطالعه‌ای درخت تبارشناسی پستانداران را بازویسی می‌کند

خفاش‌ها در اروپا پدید آمدند

خفاش‌ها در میان پستانداران ویژگی منحصربه‌فرد دیگری هم دارند؛ با توجه به اندازه بدنشان، عمر بسیار طولانی دارند و نشانه‌های اندکی از پیری یا ابتلا به سرطان نشان می‌دهند. اکنون دانشمندان می‌گویند می‌توانند ژن‌های را که این ویژگی‌ها را ایجاد می‌کنند بررسی کنند. آنچه از این تحقیقات به دست می‌آید، می‌تواند پژوهش درباره پیری، ایمنی و مقاومت در برابر بیماری در انسان را متحول کند. مورالس می‌گوید: «اطلاعات ژنتیکی‌ای که می‌توانیم از خفاش‌ها به دست آوریم، می‌تواند برای توسعه درمان‌های مرتبط با بیماری‌های مشترک میان انسان و حیوان مورد استفاده قرار گیرد. خفاش‌ها همچنین می‌توانند به‌عنوان مدل‌هایی برای توسعه درمان سرطان به کار روند.»

اوسلون اضافه می‌کند که این پژوهش می‌تواند به درک بهترین موضوع

نیز کمک کند که «چه چیزی یک خفاش سالم را سالم نگه می‌دارد و خفاش‌ها در برابر چه چیزهایی ممکن است آسیب‌پذیر باشند.»

حدود نیمی از گونه‌های شناخته‌شده خفاش جمعیت‌هایی ناشناخته یا رو به کاهش دارند و ۱۸ درصد از گونه‌های خفاش در معرض تهدید محسوب می‌شوند. لیلیانا دالووس، زیست‌شناس حفاظت و یکی از نویسندگان مطالعه از دانشگاه استونی بروک نیویورک، می‌گوید خفاش‌ها به‌دلیل بحران اقلیمی، از دست‌رفتن زیستگاه و آزار و برداشت مستقیم انسان‌ها در معرض خطر قرار دارند.

در عین حال، خفاش‌ها نقش مهمی در اکوسیستم‌ها ایفا می‌کنند؛ از گردآفشانی گیاهان و پرانکند کردن بذرها گرفته تا کنترل جمعیت حشرات، به‌ویژه پشه‌ها که خود عامل انتقال بیماری هستند.

دالووس می‌گوید: «برخلاف بیشتر پستانداران کوچک، تقریباً همه گونه‌های خفاش در هر زیامان فقط یک یا دو بچه به دنیا می‌آورند. بنابراین، وقتی افراد بر اثر رمای مسبار بالا تلف می‌شوند یا در نتیجه آزار و برداشت کشته می‌شوند، جمعیت آن‌ها نمی‌تواند به‌سرعت تعداد خود را جبران کند.» با وجود اینکه خفاش‌ها در برابر ایولا و ماربوک مقاومت می‌کنند، اما در کانادا و ایالات متحده میلیون‌ها خفاش بر اثر یک عامل بیماری‌زای قارچی از بین رفته‌اند. این قارچ روی پوست خفاش‌های رشد می‌کند که در خواب زمستانی به سر می‌برند.

اوسلون می‌گوید: «این پژوهش می‌تواند به ماکمک کند دوباره بررسی کنیم چه چیزی باعث می‌شود گونه‌های خفاش‌های جنس مایوتیس در برابر این بیماری‌های قارچی آسیب‌پذیرتر باشند. ممکن است یافته‌های جالبی دراین مطالعه وجود داشته باشد که پژوهشگران دیگر بتوانند از آن‌ها استفاده کنند و دوباره به سراغ این پرسش بروند که در مورد این بیماری چه اتفاقی می‌افتد.»اگاردین



خفاش‌ها عمر طولانی دارند

و نشانه‌های اندکی از پیری

یا ابتلا به سرطان نشان می‌دهند

پژوهشگران می‌گویند شناخت ژنوم

آن‌ها می‌تواند در بررسی ایمنی

مقاومت در برابر بیماری و توسعه

درمان‌های مرتبط با سرطان

و بیماری‌های مشترک انسان

و حیوان مؤثر باشد

ا خبر

ارتباط آلودگی هوا با سرفه‌های شبانه

پژوهشگران می‌گویند سرفه‌های روزمره ناشی از آلوده‌های مضر که می‌توانند خواب را نیز مختل کنند، ممکن است نادیده گرفته شوند. به گزارش «پیام ما»، پژوهشی جدید نشان داده است که افزایش آلودگی هوا با افزایش سرفه‌های شبانه و در نتیجه اختلال در خواب ارتباط دارد.

بیشتر پژوهش‌های مربوط به آلودگی هوا بر علائمی متمرکز دارند که آن‌قدر شدید هستند که افراد را به مراجعه به مراکز درمانی وامی‌دارند. اما علائم روزمره ممکن است نادیده گرفته شوند. پروفیسور «سسیلیا ماسکولو»، پژوهشگر دانشگاه کمبریج و سرپرست این مطالعه، می‌گوید: «من اهل منطقه‌ای در ایتالیا هستم که آلودگی بسیار بالایی دارد و به‌خوبی از اثرات آن که کمتر درباره‌اش صحبت می‌شود، آگاهم.»

امروزه افراد بیشتری از اپلیکشن‌ها برای پایش الگوهای خواب خود استفاده می‌کنند. یک نظرسنجی اخیر از افراد ۱۸ تا ۳۰ ساله در بریتانیا نشان داد که ۳۷ درصد آن‌ها از اپلیکشن‌های خواب استفاده می‌کنند. همچنین، داده‌های سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد بیش از ۴۰ درصد بزرگسالان بریتانیایی از فناوری برای ردیابی وضعیت خواب خود استفاده کرده‌اند.

پژوهشگران داده‌های یک اپلیکشن پراگربرد خواب را بررسی کردند. آن‌ها به مدت ۱۸ ماه، داده‌های ناشناس‌شده را از ۳۲ شهر در ۱۲ کشور جمع‌آوری کردند؛ داده‌هایی که به‌طور میانگین هر شب حدود ۹۸ هزار نفر را پوشش می‌داد. این اپلیکشن علاوه بر پایش خواب، تعداد دفعات سرفه افراد را نیز ثبت می‌کرد. حدود نیمی از افراد در طول شب سرفه می‌کردند و یک درصد آن‌ها بیش از ۱۰ بار سرفه داشتند. بیشترین فراوانی سرفه در میان و مناطق اطراف مونترال ثبت شد؛ دو شهر در دره پو در شمال ایتالیا که یکی از آلوده‌ترین مناطق اروپای غربی است.

بررسی داده‌های لس‌آنجلس و لندن نشان می‌دهد که افراد در هوای سرد بیشتر سرفه می‌کنند و در دوره‌هایی که ویروس آنفولانزا در گردش است، تعداد سرفه‌های ثبت‌شده نیز افزایش می‌یابد.

ماسکولو می‌گوید: «سخت‌ترین بخش کار این بود که بفهمیم آیا اوج‌هایی که در تعداد سرفه‌ها مشاهده می‌کردیم واقعاً تحت تأثیر آلودگی هوا بودند یا اینکه روند شیوع ویروس‌ها و آنفولانزا و همچنین وضعیت آب‌وهوا نیز در آن نقش داشتند.»

دکتر «تونگ شیا»، یکی دیگر از اعضای گروه پژوهشی که اکنون در دانشگاه تسینگ‌هوا فعالیت می‌کند، می‌گوید: «فکر می‌کردم اضافه کردن عامل مخدوش‌کننده‌ای مثل فصل آنفولانزا باعث شود ارتباط مشاهده‌شده در داده‌ها از بین برود، اما چنین اتفاقی نیفتاد.» آلودگی روزانه ناشی از ذرات معلق در غلظت‌های بالا، به‌طور مداوم با افزایش سرفه‌های شبانه ارتباط داشت. باین‌حال، این اثرات در غلظت‌های پایین‌تر نیز مشاهده شد؛ غلظت‌هایی که بسیار کمتر از مقادیر تعیین‌شده در دستورالعمل‌های سازمان جهانی بهداشت برای آلودگی هوا هستند.

ماسکولو می‌گوید: «حتی در شهرهایی با سطح نسبتاً پایین آلودگی هوا، مانند ملبورن و سیدنی، ارتباط مثبت میان آلودگی ناشی از ذرات معلق و افزایش سرفه (مشاهده کردیم.» او اضافه می‌کند: «آتش‌سوزی‌های جنگلی لس‌آنجلس، واضح‌ترین و شدیدترین اوج آلودگی را در بازه زمانی مورد بررسی ما ایجاد کردند.» در دوره‌ای که دود ناشی از آتش‌سوزی‌ها در هوا وجود داشت، سرفه‌های شبانه ۱۳ درصد افزایش یافت. برخی افراد نیز اثرات آلودگی را با چند روز تأخیر تجربه کردند. ماسکولو و شیا همچنین در داده‌های لندن، افزایش سرفه را در حوالی زمان برگزاری آتش‌بازی‌ها و روشن کردن آتش‌های سنتی مراسم آفاکس مشاهده کردند. این مراسم هر سال پنجم نوامبر برگزار می‌شود.

پژوهشگران می‌نویسند: «در هفته نخست نوامبر ۲۰۲۵، زمانی که میزان فعالیت آنفولانزا همچنان پایین بود، تعداد روزهایی که غلظت ذرات معلق PM۲.۵ از حد تعیین‌شده در دستورالعمل سازمان جهانی بهداشت فراتر رفت، بیشتر شد. هم‌زمان، میزان سرفه نیز در مقایسه با ماه‌های قبل به‌طور محسوسی افزایش یافت.»

آن‌ها می‌افزایند: «منابع انتشار آلوده‌ها، مانند نمایش‌های آتش‌بازی، ممکن است در ایجاد دوره‌های کوتاه‌مدت آلودگی هوا و تحریک متعاقب مجاری تنفسی نقش داشته باشند؛ هرچند برای تأیید این موضوع به داده‌هایی درباره منابع مشخص آلودگی نیاز است.»

به‌جای آنکه پس از رسیدن آلودگی هوا به حدود قانونی، اقدامات کنترلی متوقف شوند، باید کاهش آلودگی ادامه پیدا کند.

ماسکولو در پایان می‌گوید: «این یافته‌ها اهمیت جهانی آلودگی هوا برای سلامت را برجسته می‌کنند و نشان می‌دهند که اثرات مزمن احتمالی مواجهه طولانی‌مدت با غلظت‌های پایین ذرات معلق بر سلامت، حتی در شهرهایی که آلودگی نسبتاً کمتری دارند، نیازمند توجه است.»اگاردین

یک عضو شورای شهر تهران:

پیگیر تخلفات شهرداری در تراکم‌فروشی هستیم



ا پیام ما ا عضو شورای شهر تهران از پیگیری تخلفات شهرداری در تراکم‌فروشی مناطق جنگ‌زده خبر داد و گفت حدود ۱۷۵ مورد انحراف از مصوبه کمیسیون ماده ۵ شناسایی و برای بررسی به شهرداری ارسال شده است. «ناصر امانی»، عضو شورای شهر تهران، گفت کمیسیون شهرسازی و معماری شورای شهر گزارشی درباره حدود ۱۷۵ مورد انحراف از مصوبه کمیسیون ماده ۵ تهیه کرده است. این مصوبه به شهرداری اجازه می‌داد در واحدهای آسیب‌دیده بازگذاری انجام دهد.

امانی به ایلنا گفت: «این گزارش به شهرداری منعکس شده و امیدواریم پاسخ شهرداری را دریافت کنیم تا دلایل وقوع این موارد بررسی شود. این موضوع حساسیت بالایی دارد و کمیسیون شهرسازی و معماری به‌طور مستمر پرونده‌ها را بررسی و بر آنها نظارت می‌کند. تلاش ما این است که از تکرار چنین مواردی جلوگیری شود.»

او ادامه داد: «نوسازی واحدهای آسیب‌دیده از جنگ، اقدامی شایسته بود که شهرداری داوطلبانه مسئولیت آن را پذیرفت. این موضوع از جمله نکاتی است که در تطق و تذکر هفته گذشته خود نیز به آن اشاره کردم. هنگامی‌که مسئولیتی بدون پشتوانه قانونی پذیرفته شود و منابع مالی لازم برای اجرای آن پیش‌بینی نشده باشد، ناگزیر اقداماتی انجام می‌شود که می‌تواند به آینده شهر آسیب برساند.»

عضو شورای شهر تهران تأکید کرد: «ما مخالف نوسازی واحدهای آسیب‌دیده از جنگ نیستیم و شهرداری نیز با ورود به این برنامه، جسارت و رییسک‌پذیری نشان داده است.»

امانی افزود: «با این وجود، لازم است کمک

کنیم تا شهرداری این پروژه را تکمیل کند و آن را نیمه‌تمام رها نکند. هزاران نفر از شهروندان منتظر هستند تا واحدهایشان نوسازی شود و بتوانند به خانه‌های خود بازگردند. شهرداری با پذیرش این مسئولیت، بخشی از کار را به‌طور کامل انجام داده و بخش دیگری را نیز حدود

۵۰ درصد پیش برده است.»

او گفت: «باید تمهیداتی اندیشیده شود تا این پروژه تکمیل شود، بدون آنکه آسیبی که پیش‌تر درباره آن به آینده شهر هشدار داده شد، محقق شود. شورای شهر نیز این موضوع را به‌طور جدی پیگیری می‌کند.»

امانی با بیان اینکه به اعتقاد او ظرفیت شهر

تهران برای بازگذاری جدید به‌طور کامل تکمیل شده است، تأکید کرد: «منابع انرژی از جمله آب، برق و گاز نیز، براساس اعلام دولت، با مشکلات

جدی مواجه هستند. بنابراین نباید بیش از این فشار و مشکل به شهر تهران تحمیل کنیم.»

این عضو شورای شهر تهران ادامه داد: «در حال حاضر هنگام ورود به محله‌های قدیمی تهران، ضعف شدید سرانه‌های خدماتی و کمبود این خدمات به‌وضوح مشهود است. از سوی دیگر، جمعیت شهر نیز در حال نزدیک‌شدن به سقف پیش‌بینی‌شده در طرح جامع شهر تهران، یعنی حدود ۱۰ میلیون نفر است.»

او گفت: «باید تمهیداتی اندیشیده شود تا این

تهران قرار دارد و قدمت آن به چند هزار سال پیش می‌رسد. این شهر در دوره‌های مختلف تاریخی، از زمان مادها و هخامنشیان تا دوران اسلامی، در زمینه‌های سیاسی، تجاری و فرهنگی نقش مهمی داشته است. ری در جنوب شهر تهران قرار دارد و امروزه مرکز شهرستان ری محسوب می‌شود. از مهم‌ترین آثار تاریخی آن می‌توان به حرم حضرت عبدالعظیم، برج طغرل و چشمه علی اشاره کرد.

پرونده روزنامه «پیام ما» در آستانه «روز جهانی مستأجران»

مستأجران در شهر گران

امین‌ما را روز جهانی مستأجران در ایران امسال در شرایطی فرارسیده است که اجاره‌نشینی همچنان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های خانوارهای شهری است، اما آمارها نشان می‌دهند که مسئله را نمی‌توان فقط به بازار مسکن تقلیل داد. نتایج طرح هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد متوسط هزینه خالص سالانه یک خانوار شهری به بیش از ۳۰۰ میلیون تومان رسیده که نسبت به سال قبل ۴۵.۴ درصد افزایش داشته است. از مجموع هزینه‌های خانوار، ۷۱.۷ درصد به کالاهای و خدمات غیرخوراکی اختصاص داشته و در همین گروه، «مسکن، سوخت و روشنایی» با سهم ۵۸.۱ درصد بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است. به این ترتیب، بخش بزرگی از بودجه خانوار همچنان صرف داشتن سقفی بالای سر می‌شود. برای مستأجران، این هزینه شکل مستقیم‌تری دارد. اجاره را نمی‌توان مانند خرید پوشاک، تفریح یا برخی اقلام خوراکی به تعویق انداخت. موعد پرداخت آن مشخص است و خانوار حتی در شرایط کاهش درآمد یا افزایش سایر هزینه‌ها، باید سهم صاحبخانه را کنار بگذارد. همین ویژگی باعث شده است موضوع اجاره در سال‌های اخیر به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های خانوارهای شهری تبدیل شود و هر افزایش قیمتی در این بازار با حساسیت زیادی دنبال شود.

با این حال، آمار تورم تصویر دیگری هم نشان می‌دهد. در شهریور ۱۴۰۵، تورم سالانه کل به ۷۳.۶ درصد و تورم نقطه‌به‌نقطه به ۸۸.۹ درصد رسیده است، در حالی که تورم سالانه گروه «مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها» ۳۵.۹ درصد بوده است. تورم سالانه خود مسکن ۳۲.۷ درصد و اجاره نیز ۳۲.۲ درصد ثبت شده است. یعنی در دورهای که بسیاری از کالاهای و خدمات با سرعت بسیار بیشتری گران شده‌اند، افزایش هزینه مسکن از تورم عمومی عقب مانده است.

این تفاوت شاید نکته اصلی وضعیت امروز مستأجران باشد. فشار اجاره الزاماً از این نمی‌آید که مسکن بیشترین تورم را داشته است. برعکس، وقتی هزینه خوراک، آموزش، درمان، حمل‌ونقل و ده‌ها نیاز روزمره با سرعت بیشتری بالا می‌رود، سهم بیشتری از درآمد خانوار پیش از رسیدن مودع اجاره از بین می‌رود. مستأجران امروز فقط با گرانی خانه روبه‌رو نیست؛ با اقتصادی روبه‌رو است که تقریباً همه اجزای زندگی در آن گران‌تر شده‌اند. از این منظر، بحران اجاره را شاید نتوان جد ا افت عمومی قدرت خرید فهمید. مسئله فقط این نیست که مسکن گران شده؛ مسئله این است که تقریباً همه چیز گران شده و درآمد خانوار از این مسابقه عقب مانده است. مستأجران در خط مقدم این فشار دیده می‌شوند، چون بخش بزرگی از درآمدشان را یکجایری مسکن می‌پردازند. اما فقر امروز خانوار ایرانی فقط فقر مسکن نیست؛ نشانه‌ای از فقیرتر شدن عمومی جامعه است. در این پرونده که به مناسبت روز جهانی مستأجران تهیه شده، تجربه‌های جهانی در بحران مسکن را مرور کردیم؛ به این پرداختیم که آیا مداخله و قیمت‌گذاری دستوری در بازار مسکن چایه کار است یا حمایت از موجران؛ و از تجربه شکل‌های اجاره‌نشین در ایران و دنیا گفتیم.

پادداشت

وقتی مستأجران تنها نباشند



ا محمدکریم آسایش ا

انکشگر و پژوهشگر شهری ا

شاید بد نباشد پرسش را کمی جابه‌جا کنیم. به جای اینکه فقط بپرسیم دولت برای مستأجران چه کرده یا چه باید بکند، بپرسیم خود مستأجران چگونه می‌توانند از

«موضوع» سیاست مسکن به «فاعل» آن تبدیل شوند؟ در ایران، میلیون‌ها خانوار مستأجرند و شمار بیشتری نیز به شکل‌های مختلف با ناامنی سکونتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. با این حال، برخلاف بسیاری از بازیگران بازار مسکن، مستأجران از شکل فراگیری و مستقلی که بتواند منافع آن‌ها را نمایندگی کند، برخوردار نیستند. بنابراین مسئله فقط کمبود حمایت نیست؛ مسئله، نداشتن قدرت سازمان‌یافته است.

علی‌رغم این شرایط، در ایران شکل‌یابی مستأجران به دو تجربه کوتاه محدود بوده است: «باینه اتحادیه مستأجران» در ۱۰ ده سال ۱۳۰۷ به‌دست محمد فرخی یزدی و فراخوان «جمعیت دفاع از حقوق مستأجرین» در ۱۳ دی ۱۳۳۱. اما در دنیا، اتحادیه بین‌المللی مستأجران (IUT) از سال ۱۹۲۶ فعالیت می‌کند و امروز ۷۵ سازمان مستأجری را در بیش از ۵۰ کشور به هم پیوند می‌دهد. این اتحادیه از سال ۱۹۸۶ نخستین دوشنبه ماه اکتبر را روز جهانی مستأجران نامیده است. اهمیت تجربه این اتحادیه‌ها فقط در این نیست که نشان می‌دهند مستأجران می‌توانند شکل داشته باشند؛ نکته مهم‌تر، تصویری است که از خود شکل مستأجران ارائه می‌کنند.

مستأجر درافت‌کننده حمایت یا صاحب قدرت؟

وقتی از حمایت از مستأجر حرف می‌زنیم، معمولاً به

مشاوره حقوقی، کمک در برابر تخلیه، دفاع از حقوق قراردادی یا اصلاح قوانین فکر می‌کنیم. همه این‌ها لازم است. اما اتحادیه‌های جدید مستأجران در بسیاری از کشورها یک قدم جلوتر می‌روند: مستأجر را از دریافت‌کننده حمایت به کنشگر تبدیل می‌کنند. اتحادیه مستأجران لندن این تفاوت را در عبارتی ساده خلاصه کرده است: «همبستگی، نه خیریه».

منطق روشن است. مستأجری که با افزایش اجاره، خرابی خانه یا خطر تخلیه روبه‌رو شده، قرار نیست فقط پرونده‌اش را به یک سازمان بسپارد. او عضو جمعی است که قرار است خودش نیز در حل مسئله و ساختن قدرت جمعی مشارکت کند.

تفاوت شاید در همین‌جا باشد. در خیریه، یک نفر به دیگری کمک می‌کند؛ در همبستگی، کسانی که در موقعیتی مشترک قرار دارند، کنار هم می‌ایستند و قدرت مشترک می‌سازند.

در این نگاه، یک پرونده تخلیه فقط یک پرونده نیست. خرابی یک خانه فقط یک مشکل فنی نیست. هرکدام می‌توانند نقطه شروع یک رابطه جمعی باشند. اگر یک مسئله با کمک چند نفر حل شود، چیزی بیشتر از یک مشکل فردی حل شده است؛ اعضا تجربه می‌کنند که «با هم بودن» می‌تواند نتیجه‌ای داشته باشد. حمایت، در اینجا، خودش به مدرسه‌ای برای قدرت‌سازی تبدیل می‌شود.

از خانه تا محله

از نظر رپرچارد سنت، جامعه‌شناس، همکاری صرفاً حسن‌نیت یا تمایل به کمک به دیگری نیست؛ مهارتی اجتماعی است که در جریان گوش‌دادن، گفت‌وگو و کارکردن با دیگران شکل می‌گیرد.

تجربه اتحادیه مستأجران منبستر بزرگ نمونه‌ای از همین نگاه است. شعبه‌های این اتحادیه در محله‌ها

شکل گرفته‌اند؛ در جایی که همسایه‌ها یکدیگر را می‌بینند، درباره مشکلات مسکن حرف می‌زنند، تجربه‌هایشان را به اشتراک می‌گذارند و برای حل مسائل مشترک دست به کار می‌شوند. خود اتحادیه سه کلمه را کنار هم می‌گذارد: همبستگی، اجتماع و کنش.

همبستگی یعنی مسئله‌ای که تا دیروز خصوصی و شخصی به نظر می‌رسید، دیگر فقط مسئله یک نفر نباشد. اجتماع یعنی رابطه‌ای که در جریان حل یک مسئله شکل گرفته، بعد از حل آن هم ادامه پیدا کند. و کنش یعنی این رابطه بتواند به نیرویی برای تغییر وضعیت موجود تبدیل شود.

از این منظر اتحادیه فقط برای مذاکره با مالک یا دفاع از حقوق مستأجر نیست؛ جایی است برای تمرین قدرت جمعی و حتی تمرین زندگی اجتماعی.

همبستگی فقط وسیله نیست

همبستگی وسیله قدرت‌سازی می‌هست، اما در جریان همین عمل، خودش به یک دستاورد اجتماعی تبدیل می‌شود. آدم‌هایی که پیش از آن فقط همسایه بودند، یکدیگر را می‌شناسند. کسی که روزی از حمایت جمع برخوردار شده، بعدها می‌تواند از مستأجر دیگری حمایت کند. دانشی که پیش از این نزد چند نفر بود، میان جمع پخش می‌شود و ترسی که هرکس به تنهایی یا خود حمل می‌کرد، کم‌کم جای خود را به اعتماد می‌دهد.

مارگارت لودیو، استاد توسعه جامعه در سنت توسعه اجتماع انتقادی، بر پیوند میان جامعه محلی، قدرت و عدالت اجتماعی تأکید می‌کند. اجتماع قرار نیست فقط مشکلات کوچک محلی را «مدیریت» کند؛ می‌تواند جایی باشد برای فهم نابرابری‌ها و پیدا کردن راه‌های کنش جمعی در برابر آن‌ها. به این معنا، اتحادیه فقط برای این نیست که چیزی از دولت، مالک یا بازار بگیرد. در جریان فعالیت خود، نوعی زندگی اجتماعی هم می‌سازد؛ رابطه، اعتماد، یاری متقابل و احساس تعلق.

از همبستگی به همیاری

همبستگی مستأجران می‌تواند فقط به تشکیلی برای چانه‌زنی درباره وضعیت و حقوق مستأجران محدود

تغییر خانه پس از بزرگ‌ترشدن خانواده را پرهزینه کند. قراردادهای قدیمی نوعی سپر است، اما ترک آن ممکن است به معنای از دست‌دادن امکان ماندن در همان محله باشد. بنابراین، کمبود مسکن با نابرابری در امکان ورود به بازار

گره خورده است. در این میان، جنبش «دوپیچه‌وونن و شرکا رلسل مالکیت کنید»، مسئله مسکن را یک قدم جلوتر برد و آن را مستقیماً به مسئله مالکیت پیوند زد. مطالبه اصلی این بود که بخش بزرگی از واحدهای در اختیار شرکت‌های عظیم مسکن از منطق صرفاً سودمحور خارج شود و به شکلی عمومی و معطوف به منفعت جمعی اداره شود. این مطالبه در همه‌پرسی ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۱ رأی آورد و ۵۷.۶ درصد مسکن به یکی از محورهای اصلی رقابت سیاسی در برلین تبدیل شده است.

به‌نظر کارشناسان این حزب، در کوتاه‌مدت مسئله وضع مقررات تازه یا طراحی راه‌حل‌های جدید نیست، بلکه اجرای مؤثر قواعد موجود برای کنترل افزایش اجاره است. اما در افق بلندمدت، بحث از قیمت فراتر می‌رود و به پرسشی درباره شکل زندگی در شهر می‌رسد؛ چه کسانی می‌توانند در کنار هم زندگی کنند؟ برلین زمانی بیش از امروز امکان هم‌زیستی گروه‌هایی با درآمد، سن و سبک زندگی متفاوت را فراهم می‌کرد؛ از رفقتر و استاد دانشگاه تا جوان پانک و سالمندی که جنگ را به یاد داشت. افزایش هزینه مسکن این اختلاط را تهدید می‌کند. وقتی گروه‌های کم‌درآمد از محله‌ها رانده می‌شوند، شهر فقیرتران‌تر نمی‌شود؛ بخشی از تنوع اجتماعی خود را از دست می‌دهد.

روز جهانی مستأجران امسال، برلین را در دل همین نقاض نشان می‌دهد؛ شهری با سابقه طولانی حمایت از مستأجران، اما هم‌زمان شهری که طی چند دهه با فشار مالی‌شدن و افزایش هزینه مسکن تغییر کرده است. مسئله دیگر فقط این نیست که اجاره‌ها بقدر بالا رفته‌اند؛ پرسش این است که چه کسانی هنوز می‌توانند در برلین بمانند و چه کسانی ناچار به ترک آن می‌شوند. دوام شهر مستأجران به این بستگی دارد که آیا نهادهای عمومی، تعاونی و غیرسودمحور می‌توانند بخشی از مسکن را در بلندمدت از فشار بیشه‌محورسازی سود دور نگه دارند یا روشن‌تری پیدا کنند. حزب چپ بخش مهمی را کارزار خود را بر اجاره‌های بالا، مسکن قابل استطاعت و اجرای



نباشد و همیاری‌های جدیدی را شکل دهد: تبادل اطلاعات، کمک در زمان بحران، مراقبت از کودکان و سالمندان، اعتبارات خرد حمایتی، تضمین جمعی و شکل‌های مختلف یاری متقابل می‌توانند حول ایده‌ای مثل «شهر مشترک، شهر ارزان» شکل بگیرند و از دل

مسائل واقعی زندگی روزمره بیرون بیایند. در همین زمینه، بحث آنتونیو نگری، مایکل هارت و سیلویا فیچرپی درباره «امر مشترک» و سیاست مشترکات نیز قابل تأمل است. قدرت اجتماعی فقط در مالکیت خصوصی یا دولت خلاصه نمی‌شود؛ ظرفیت تولید و بازتولید جمعی نیز می‌تواند منبع قدرت باشد. «امر مشترک» چیزی نیست که لزوماً از بیرون به جامعه داده شود؛ در همکاری و زندگی مشترک مردم ساخته می‌شود. جامعه ایرانی نیز تجربه‌های کم‌شماری در تولید امر مشترک ندارد؛ از همسایگی و یاری متقابل گرفته تا همکاری‌های محلی و صنفی، و از زندگی روستایی و عشایری تا شهر مسئله شاید این باشد که این ظرفیت‌ها را در شرایط جدید شهرنشینی، گرانی مسکن و ناامنی سکونتی چگونه دوباره فعال کنیم.

اگر مسئله مسکن را فقط با قانون، وام، ساخت‌وساز و حمایت دولتی ببینیم، بخشی از واقعیت را نادیده گرفته‌ایم. سیاست مسکن فقط به تصمیم‌های دولت وابسته نیست؛ به توازن قدرت میان بازیگران این حوزه هم بستگی دارد. وقتی گروه‌های مختلف در بازار مسکن از اشکال گوناگون سازمان‌یابی و نمایندگی برخوردارند، نبود شکل‌های مستقل مستأجران فقط یک خلا‌سازمانی نیست؛ خلأیی در قدرت چانه‌زنی و امکان شنیده‌شدن آن‌هاست. از این منظر، شکل‌یابی مستأجران موضوعی فرعی در کنار سیاست مسکن نیست؛ بخشی از خود عدالت‌شدن است.

شاید پرسش روز جهانی مستأجران، بیش از آنکه این باشد که «چه کسی باید از مستأجر حمایت کند؟»، این باشد: چگونه می‌توان میلیون‌ها تجربه پراکنده را به رابطه، رابطه را به همبستگی و همبستگی را به قدرت جمعی تبدیل کرد؟

اجتماعی‌سازی موجودی شرکت‌های بزرگ مسکن متمرکز کرد. این موضوع صرفاً یکی از چند شعار انتخاباتی نبود. نظرسنجی‌های پس از رأی‌گیری نشان دادند که برای بخش بزرگی از رأی‌دهندگان این حزب، مسکن مهم‌ترین مسئله انتخاباتی بوده است. در ارزیابی عمومی نیز ۳۷ درصد پاسخ‌دهندگان، حزب چپ را حزبی می‌دانستند که بیش از سایر احزاب قادر به تأمین مسکن قابل استطاعت است؛ این رقم برای دموکرات‌مسیحی‌ها هشت درصد بود. بنابراین، در نتیجه موقت رسمی، حزب چپ با ۲۵.۷ درصد آرا در جایگاه نخست قرار گرفت. داده‌ها البته رأی هر فرد را فقط با مسئله مسکن توضیح نمی‌دهند، اما نشان می‌دهند که بحران اجاره و پرسش درباره مالکیت و اداره مسکن به یکی از محورهای اصلی رقابت سیاسی در برلین تبدیل شده است.

به‌نظر کارشناسان این حزب، در کوتاه‌مدت مسئله وضع مقررات تازه یا طراحی راه‌حل‌های جدید نیست، بلکه اجرای مؤثر قواعد موجود برای کنترل افزایش اجاره است. اما در افق بلندمدت، بحث از قیمت فراتر می‌رود و به پرسشی درباره شکل زندگی در شهر می‌رسد؛ چه کسانی می‌توانند در کنار هم زندگی کنند؟ برلین زمانی بیش از امروز امکان هم‌زیستی گروه‌هایی با درآمد، سن و سبک زندگی متفاوت را فراهم می‌کرد؛ از رفقتر و استاد دانشگاه تا جوان پانک و سالمندی که جنگ را به یاد داشت. افزایش هزینه مسکن این اختلاط را تهدید می‌کند. وقتی گروه‌های کم‌درآمد از محله‌ها رانده می‌شوند، شهر فقیرتران‌تر نمی‌شود؛ بخشی از تنوع اجتماعی خود را از دست می‌دهد.

روز جهانی مستأجران امسال، برلین را در دل همین نقاض نشان می‌دهد؛ شهری با سابقه طولانی حمایت از مستأجران، اما هم‌زمان شهری که طی چند دهه با فشار مالی‌شدن و افزایش هزینه مسکن تغییر کرده است.

مسئله دیگر فقط این نیست که اجاره‌ها بقدر بالا رفته‌اند؛ پرسش این است که چه کسانی هنوز می‌توانند در برلین بمانند و چه کسانی ناچار به ترک آن می‌شوند. دوام شهر مستأجران به این بستگی دارد که آیا نهادهای عمومی، تعاونی و غیرسودمحور می‌توانند بخشی از مسکن را در بلندمدت از فشار بیشه‌محورسازی سود دور نگه دارند یا روشن‌تری پیدا کنند. حزب چپ بخش مهمی را کارزار خود را بر اجاره‌های بالا، مسکن قابل استطاعت و اجرای

تغییر خانه پس از بزرگ‌ترشدن خانواده را پرهزینه کند. قراردادهای قدیمی نوعی سپر است، اما ترک آن ممکن است به معنای از دست‌دادن امکان ماندن در همان محله باشد. بنابراین، کمبود مسکن با نابرابری در امکان ورود به بازار گره خورده است. در این میان، جنبش «دوپیچه‌وونن و شرکا رلسل مالکیت کنید»، مسئله مسکن را یک قدم جلوتر برد و آن را مستقیماً به مسئله مالکیت پیوند زد. مطالبه اصلی این بود که بخش بزرگی از واحدهای در اختیار شرکت‌های عظیم مسکن از منطق صرفاً سودمحور خارج شود و به شکلی عمومی و معطوف به منفعت جمعی اداره شود. این مطالبه در همه‌پرسی ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۱ رأی آورد و ۵۷.۶ درصد مسکن به یکی از محورهای اصلی رقابت سیاسی در برلین تبدیل شده است. به‌نظر کارشناسان این حزب، در کوتاه‌مدت مسئله وضع مقررات تازه یا طراحی راه‌حل‌های جدید نیست، بلکه اجرای مؤثر قواعد موجود برای کنترل افزایش اجاره است. اما در افق بلندمدت، بحث از قیمت فراتر می‌رود و به پرسشی درباره شکل زندگی در شهر می‌رسد؛ چه کسانی می‌توانند در کنار هم زندگی کنند؟ برلین زمانی بیش از امروز امکان هم‌زیستی گروه‌هایی با درآمد، سن و سبک زندگی متفاوت را فراهم می‌کرد؛ از رفقتر و استاد دانشگاه تا جوان پانک و سالمندی که جنگ را به یاد داشت. افزایش هزینه مسکن این اختلاط را تهدید می‌کند. وقتی گروه‌های کم‌درآمد از محله‌ها رانده می‌شوند، شهر فقیرتران‌تر نمی‌شود؛ بخشی از تنوع اجتماعی خود را از دست می‌دهد.

روز جهانی مستأجران امسال، برلین را در دل همین نقاض نشان می‌دهد؛ شهری با سابقه طولانی حمایت از مستأجران، اما هم‌زمان شهری که طی چند دهه با فشار مالی‌شدن و افزایش هزینه مسکن تغییر کرده است. مسئله دیگر فقط این نیست که اجاره‌ها بقدر بالا رفته‌اند؛ پرسش این است که چه کسانی هنوز می‌توانند در برلین بمانند و چه کسانی ناچار به ترک آن می‌شوند. دوام شهر مستأجران به این بستگی دارد که آیا نهادهای عمومی، تعاونی و غیرسودمحور می‌توانند بخشی از مسکن را در بلندمدت از فشار بیشه‌محورسازی سود دور نگه دارند یا روشن‌تری پیدا کنند. حزب چپ بخش مهمی را کارزار خود را بر اجاره‌های بالا، مسکن قابل استطاعت و اجرای

یادداشت

پشت پنجره اجاره‌نشینی

اجاره‌نشینی؛ از مسئله مسکن تا زیست‌فرهنگ



آرhanیه بِنی‌هاشمی |

آرئوسنده کتاب «ولی خانه من نیست» |

«اجاره هر ماه یک تکه از روح انسان را می‌دزدد؛ ترس و فشار روحی تمدید، روح مستأجر راخشم می‌زند.» این جمله‌ها تعبیریکی از دوستان مستأجرم بود؛ دوستی که حالا در آمریکاست. در لائری برنده شد و رفت. چند روز پیش از وضعیت اجارارش پرسیدم. گفت اجاره در آمریکا طوری است که می‌شود رشد کرد و اضافه کرد: «اینجا روجم در آرامش است و نمی‌خواهم به روزهای مستأجری‌ام در تهران فکر کنم. خودت می‌دانی در تهران از اوضاعی راداشتم.»

وقتی با او مصاحبه کرده بودم، می‌گفت: «در ایران، به‌خاطر تورم، سلامت ذهنی مردم تخریب شده‌است. مردم از هرانگیزه‌ای برای وقت‌گذاشتن برای خودشان خسته‌اندومثل تراکتور،برده‌تأمین هزینه‌ها شده‌اند. حتی بسیاری بیش از نصف حقوق ماهانه‌شان را به اجاره می‌دهند. فکر می‌کنم با اجاره‌دادن ملک، انگار آدم‌ها خودشان را هم اجاره می‌دهند.»

به عصری در پنج سال گذشته برمی‌گردم که دایرکت‌م را چک می‌کردم و پیمای از فردی ناآشنا دیدم. پرسیده بود: «چه چیزی شما را خوشحال می‌کند؟» نوشتم: «خوشحالی آدم‌ها و کم‌شدن سختی‌هایشان.» خودش را فیلم‌ساز معرفی کرد؛ فیلم‌سازی که به گفته خودش هنوز اسمی درکرده بود. لابه‌لای حرف‌هایش گفتم: «من با سبیلی سورتم را سرخ نگه داشته‌ام.» گفتم: «پاس در هنر و هنرمند مگر معنا دارد؟ هنرمند به هستی متفاوت و زیبا می‌نگرد؛ پاس مال دیگران است.» گفتم: «این حرف‌ها را

یادداشت

چرا در بعضی کشورها مستأجربودن به معنای بی‌ثبات‌بودن زندگی نیست؟

چرخه ۱۲ماهه تعلیق

چرخه ۱۲ماهه تعلیق

چرخه ۱۲ماهه تعلیق

می‌شناسم، اما همین الان به صاحب‌خانه‌ام بدهکارم و آرامش ندارم که پروژه‌دستم را تمام کنم، واقع‌بینانه باشیم؛ اگر غذا و جای خواب نداشته باشم، اصلاً زنده می‌مانم که بعدش فعالیت هنری کنم؟ تولید محتوای هنری پول می‌خواهد، آرامش می‌خواهد. مگر مستأجر اصلاً می‌تواند لحظه‌ای را بدهکاری پرسد؟» پرسیدم: «چقدر به صاحب‌خانه‌ات بدهکاری؟» گفتم: «چهار میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برای چهار ماه» بعدها که توانست اجاره‌اش را بپردازد، صدایش در ویسی که فرستاده بود می‌آرزید: نمی‌دانم از ذوق بود یا از آسودگی خیال. چرا یک جوان ایرانی با استعداد نباید بتواند اجاره چهار ماه را بدهد تا با خیالی آسوده به هنرش برسد؟ او همیشه آشفته بود و بارها برای حل اختلاف اجاره‌اش به شورای حل اختلاف رفته بود، آن‌هم با اینکه سوئیتی فرسوده اجاره کرده بود. روزی هم به شورای حل اختلاف رفته، پر جمعیتی که پرورنده به‌دست، در راهرویی تنگ و دراز منتظر بودند. تصویری که از چنین جاهایی داشتم، اتاق‌های بزرگ و شیکی بود با قاضی‌هایی کشت‌به‌دست و میزهای چوبی قهوه‌ای روشنی متمایل به نارنجی؛ اما واقعیت چنین نبود: اتاق‌هایی کوچک با میزی که چند آقا دوشرب نشسته بودند و جمعیتی در راهرو که سرشان به شکوایه‌ها و مشکلات خودشان گرم بود. خانمی را دیدم که مستأصل روی نیمکت سالن نشسته بود. کنارش نشستم و گفتم برای پژوهشی که دارم دنبال مستأجر می‌گردم؛ احیاناً شما مستأجر نیستید؟ گفتم: «چرا، هستم. می‌توانید از من بپرسید.» وقتی ما جرای خودش را تعریف کرد، هر دو انگار بازی سنگین روی دوش‌مان بود و بغض داشتیم. فکر می‌کردم این ماجراها همیشه مال قصه‌هاست، اما حالا زنی مهربان و بی‌قرار رویه‌رویم نشسته بود و قصه واقعی زندگی‌اش را می‌گفت؛ طلبکارش سفته‌هایش را به اجاره‌گذاشته بود و یک سال بود که رفت‌وآمد می‌کرد. از همسرش جدا شده بود و سرپرست

شهر پایدار

شهر پایدار

سه دخترش بود. به‌خاطر عقب‌افتادن اجاره، پیشنهاد قرض مردی را پذیرفته بود تا اجاره را بپردازد؛ و بعد از پرداخت بخش بیشتری از بدهی‌اش، وقتی پیشنهاد رابطه‌ای خارج از عرف را رد کرده بود، آن مرد سفته‌هایش را به اجاره‌گذاشته بود. می‌گفت دچار حملات اعصاب شده و قاضی‌ها حرفش را باور نمی‌کنند و شاهد می‌خواهند. بغضش گرفت و هر دو ساکت شدم. نوبت رسیدگی به پرونده‌اش رسید و رفت. امیدوار شدم این بار مشکلس حل شود و حساب‌هایش باز شود تا دست‌کم بتواند جایی مناسب‌تر برای اجاره پیدا کند. در راه برگشت، این حرف‌ها مثل یک قصه در ذهنم بود. باورم نمی‌شد چنین اتفاقی‌هایی برای یک زن سرپرست خانوار افتاده باشد؛ بیشتر شبیه قصه‌های اغراق‌شده کتاب‌ها بود. اما واقعیت داشت؛ واقعیتی تلخ از روزهای یک زن مستأجر با سه دختر.

برای پایان‌نامه و کتابم با ده‌ها مستأجر از قشرهای مختلف

گفت‌وگو کردم؛ از دختری نوجوان که با خشم از مستأجربودن و

جابه‌جایی‌های مدام گله داشت تا زنی که به آینده امیدوار بود؛ از

خانواده‌ای از اتباع خارجی که همسایه‌شان برای وادار کردن‌شان

به تخلیه خانه، شبیه به حیاط‌شان پرت می‌کرد؛ از زنی که پسر

۱۲ساله‌اش با مرگ خودخواسته از دنیا رفته بود و حالا نگران

دخترانش بود که اگر شبیه به سرشان بخورد چه کند؛ از

کودک‌کاری که بزرگ شده بود و شاگرد سوپرمارکتی بود و به فکر فرار از ایران، تا دانشجوی دکتری‌ای که به‌صورت ازدواج سفید

زندگی می‌کرد و...

برخی احساس‌ها، واکنش‌ها و رفتارها میان‌شان

تکرار می‌شد. مثلاً واژه «اجبار» مدام شنیده می‌شد، و نیز ترس؛

ترس از فردا و فرداها، ترس از محله‌ای پایین‌تر که با فرهنگ‌شان

ساگار نبود، ترس از همسایه‌ای ناشناس، وقتی دخترشان باید

تنها به خانه برمی‌گشت، از حسرت‌های گذشته می‌گفتند؛ از

روزهایی که ماندگاری‌شان در مرحله وساختمان بیشتر بود و همه

اهالی را می‌شناختند، و از رفت‌وآمدهایی که برای کم‌کردن

هزینه‌ها کم و کمتر شده بود. چند واژه و چند تصویر به‌دلیل تکرار

در میان اجاره‌نشینان در ذهنم مانده‌است: ترس، اجبار، حسرت،

فرار، خستگی، تنش و استرس.

در کنار همه این روایت‌های تلخ، کسانی هم بودند که تصویری

مثبت داشتند. یکی از رابطه برادرانه‌اش با صاحب‌خانه

۳۵ساله‌اش می‌گفت و چه لذتی داشت شنیدن این رابطه

دوستانه و انسانی میان موجر و مستأجر در پایان هم دوستی از

پدش روایت کرد؛ از زنی که چند مستأجر دارد؛ همه‌های هم را دارند و

او قصه‌های شیرین رابطه‌شان را تعریف کرد. هنوز مرام انسانی

وجود دارد و می‌تواند تقویت‌شود و فرهنگش بازتولید شود.

مستأجر با سه دختر

برای پایان‌نامه و کتابم با ده‌ها مستأجر از قشرهای مختلف

گفت‌وگو کردم؛ از دختری نوجوان که با خشم از مستأجربودن و

جابه‌جایی‌های مدام گله داشت تا زنی که به آینده امیدوار بود؛ از

خانواده‌ای از اتباع خارجی که همسایه‌شان برای وادار کردن‌شان

به تخلیه خانه، شبیه به حیاط‌شان پرت می‌کرد؛ از زنی که پسر

۱۲ساله‌اش با مرگ خودخواسته از دنیا رفته بود و حالا نگران

دخترانش بود که اگر شبیه به سرشان بخورد چه کند؛ از

کودک‌کاری که بزرگ شده بود و شاگرد سوپرمارکتی بود و به فکر

فرار از ایران، تا دانشجوی دکتری‌ای که به‌صورت ازدواج سفید

زندگی می‌کرد و...

برخی احساس‌ها، واکنش‌ها و رفتارها میان‌شان

تکرار می‌شد. مثلاً واژه «اجبار» مدام شنیده می‌شد، و نیز ترس؛

ترس از فردا و فرداها، ترس از محله‌ای پایین‌تر که با فرهنگ‌شان

ساگار نبود، ترس از همسایه‌ای ناشناس، وقتی دخترشان باید

تنها به خانه برمی‌گشت، از حسرت‌های گذشته می‌گفتند؛ از

روزهایی که ماندگاری‌شان در مرحله وساختمان بیشتر بود و همه

اهالی را می‌شناختند، و از رفت‌وآمدهایی که برای کم‌کردن

هزینه‌ها کم و کمتر شده بود. چند واژه و چند تصویر به‌دلیل تکرار

در میان اجاره‌نشینان در ذهنم مانده‌است: ترس، اجبار، حسرت،

فرار، خستگی، تنش و استرس.

در کنار همه این روایت‌های تلخ، کسانی هم بودند که تصویری

مثبت داشتند. یکی از رابطه برادرانه‌اش با صاحب‌خانه

۳۵ساله‌اش می‌گفت و چه لذتی داشت شنیدن این رابطه

دوستانه و انسانی میان موجر و مستأجر در پایان هم دوستی از

پدش روایت کرد؛ از زنی که چند مستأجر دارد؛ همه‌های هم را دارند و

او قصه‌های شیرین رابطه‌شان را تعریف کرد. هنوز مرام انسانی

وجود دارد و می‌تواند تقویت‌شود و فرهنگش بازتولید شود.

مستأجر با سه دختر

برای پایان‌نامه و کتابم با ده‌ها مستأجر از قشرهای مختلف

گفت‌وگو کردم؛ از دختری نوجوان که با خشم از مستأجربودن و

جابه‌جایی‌های مدام گله داشت تا زنی که به آینده امیدوار بود؛ از

خانواده‌ای از اتباع خارجی که همسایه‌شان برای وادار کردن‌شان

به تخلیه خانه، شبیه به حیاط‌شان پرت می‌کرد؛ از زنی که پسر

۱۲ساله‌اش با مرگ خودخواسته از دنیا رفته بود و حالا نگران

دخترانش بود که اگر شبیه به سرشان بخورد چه کند؛ از

کودک‌کاری که بزرگ شده بود و شاگرد سوپرمارکتی بود و به فکر

فرار از ایران، تا دانشجوی دکتری‌ای که به‌صورت ازدواج سفید

زندگی می‌کرد و...

برخی احساس‌ها، واکنش‌ها و رفتارها میان‌شان

تکرار می‌شد. مثلاً واژه «اجبار» مدام شنیده می‌شد، و نیز ترس؛

ترس از فردا و فرداها، ترس از محله‌ای پایین‌تر که با فرهنگ‌شان

ساگار نبود، ترس از همسایه‌ای ناشناس، وقتی دخترشان باید

تنها به خانه برمی‌گشت، از حسرت‌های گذشته می‌گفتند؛ از

روزهایی که ماندگاری‌شان در مرحله وساختمان بیشتر بود و همه

اهالی را می‌شناختند، و از رفت‌وآمدهایی که برای کم‌کردن

هزینه‌ها کم و کمتر شده بود. چند واژه و چند تصویر به‌دلیل تکرار

در میان اجاره‌نشینان در ذهنم مانده‌است: ترس، اجبار، حسرت،

فرار، خستگی، تنش و استرس.

در کنار همه این روایت‌های تلخ، کسانی هم بودند که تصویری

مثبت داشتند. یکی از رابطه برادرانه‌اش با صاحب‌خانه

۳۵ساله‌اش می‌گفت و چه لذتی داشت شنیدن این رابطه

دوستانه و انسانی میان موجر و مستأجر در پایان هم دوستی از

پدش روایت کرد؛ از زنی که چند مستأجر دارد؛ همه‌های هم را دارند و

او قصه‌های شیرین رابطه‌شان را تعریف کرد. هنوز مرام انسانی

وجود دارد و می‌تواند تقویت‌شود و فرهنگش بازتولید شود.

مستأجر با سه دختر

برای پایان‌نامه و کتابم با ده‌ها مستأجر از قشرهای مختلف

گفت‌وگو کردم؛ از دختری نوجوان که با خشم از مستأجربودن و

جابه‌جایی‌های مدام گله داشت تا زنی که به آینده امیدوار بود؛ از

خانواده‌ای از اتباع خارجی که همسایه‌شان برای وادار کردن‌شان

به تخلیه خانه، شبیه به حیاط‌شان پرت می‌کرد؛ از زنی که پسر

۱۲ساله‌اش با مرگ خودخواسته از دنیا رفته بود و حالا نگران

دخترانش بود که اگر شبیه به سرشان بخورد چه کند؛ از

کودک‌کاری که بزرگ شده بود و شاگرد سوپرمارکتی بود و به فکر

فرار از ایران، تا دانشجوی دکتری‌ای که به‌صورت ازدواج سفید

زندگی می‌کرد و...

برخی احساس‌ها، واکنش‌ها و رفتارها میان‌شان

تکرار می‌شد. مثلاً واژه «اجبار» مدام شنیده می‌شد، و نیز ترس؛

ترس از فردا و فرداها، ترس از محله‌ای پایین‌تر که با فرهنگ‌شان

ساگار نبود، ترس از همسایه‌ای ناشناس، وقتی دخترشان باید

تنها به خانه برمی‌گشت، از حسرت‌های گذشته می‌گفتند؛ از

روزهایی که ماندگاری‌شان در مرحله وساختمان بیشتر بود و همه

اهالی را می‌شناختند، و از رفت‌وآمدهایی که برای کم‌کردن

هزینه‌ها کم و کمتر شده بود. چند واژه و چند تصویر به‌دلیل تکرار

در میان اجاره‌نشینان در ذهنم مانده‌است: ترس، اجبار، حسرت،

فرار، خستگی، تنش و استرس.

در کنار همه این روایت‌های تلخ، کسانی هم بودند که تصویری

مثبت داشتند. یکی از رابطه برادرانه‌اش با صاحب‌خانه

۳۵ساله‌اش می‌گفت و چه لذتی داشت شنیدن این رابطه

دوستانه و انسانی میان موجر و مستأجر در پایان هم دوستی از

پدش روایت کرد؛ از زنی که چند مستأجر دارد؛ همه‌های هم را دارند و

او قصه‌های شیرین رابطه‌شان را تعریف کرد. هنوز مرام انسانی

وجود دارد و می‌تواند تقویت‌شود و فرهنگش بازتولید شود.

مستأجر با سه دختر

برای پایان‌نامه و کتابم با ده‌ها مستأجر از قشرهای مختلف

گفت‌وگو کردم؛ از دختری نوجوان که با خشم از مستأجربودن و

جابه‌جایی‌های مدام گله داشت تا زنی که به آینده امیدوار بود؛ از

خانواده‌ای از اتباع خارجی که همسایه‌شان برای وادار کردن‌شان

به تخلیه خانه، شبیه به حیاط‌شان پرت می‌کرد؛ از زنی که پسر

۱۲ساله‌اش با مرگ خودخواسته از دنیا رفته بود و حالا نگران

دخترانش بود که اگر شبیه به سرشان بخورد چه کند؛ از

کودک‌کاری که بزرگ شده بود و شاگرد سوپرمارکتی بود و به فکر

فرار از ایران، تا دانشجوی دکتری‌ای که به‌صورت ازدواج سفید

زندگی می‌کرد و...

برخی احساس‌ها، واکنش‌ها و رفتارها میان‌شان

تکرار می‌شد. مثلاً واژه «اجبار» مدام شنیده می‌شد، و نیز ترس؛

ترس از فردا و فرداها، ترس از محله‌ای پایین‌تر که با فرهنگ‌شان

ساگار نبود، ترس از همسایه‌ای ناشناس، وقتی دخترشان باید

تنها به خانه برمی‌گشت، از حسرت‌های گذشته می‌گفتند؛ از

روزهایی که ماندگاری‌شان در مرحله وساختمان بیشتر بود و همه

اهالی را می‌شناختند، و از رفت‌وآمدهایی که برای کم‌کردن

هزینه‌ها کم و کمتر شده بود. چند واژه و چند تصویر به‌دلیل تکرار

در میان اجاره‌نشینان در ذهنم مانده‌است: ترس، اجبار، حسرت،

فرار، خستگی، تنش و استرس.

در کنار همه این روایت‌های تلخ، کسانی هم بودند که تصویری

مثبت داشتند. یکی از رابطه برادرانه‌اش با صاحب‌خانه

۳۵ساله‌اش می‌گفت و چه لذتی داشت شنیدن این رابطه

دوستانه و انسانی میان موجر و مستأجر در پایان هم دوستی از

پدش روایت کرد؛ از زنی که چند مستأجر دارد؛ همه‌های هم را دارند و

او قصه‌های شیرین رابطه‌شان را تعریف کرد. هنوز مرام انسانی

وجود دارد و می‌تواند تقویت‌شود و فرهنگش بازتولید شود.

مستأجر با سه دختر

برای پایان‌نامه و کتابم با ده‌ها مستأجر از قشرهای مختلف

گفت‌وگو کردم؛ از دختری نوجوان که با خشم از مستأجربودن و

جابه‌جایی‌های مدام گله داشت تا زنی که به آینده امیدوار بود؛ از

خانواده‌ای از اتباع خارجی که همسایه‌شان برای وادار کردن‌شان

به تخلیه خانه، شبیه به حیاط‌شان پرت می‌کرد؛ از زنی که پسر

۱۲ساله‌اش با مرگ خودخواسته از دنیا رفته بود و حالا نگران

دخترانش بود که اگر شبیه به سرشان بخورد چه کند؛ از

کودک‌کاری که بزرگ شده بود و شاگرد سوپرمارکتی بود و به فکر

فرار از ایران، تا دانشجوی دکتری‌ای که به‌صورت ازدواج سفید

زندگی می‌کرد و...

برخی احساس‌ها، واکنش‌ها و رفتارها میان‌شان

تکرار می‌شد. مثلاً واژه «اجبار» مدام شنیده می‌شد، و نیز ترس؛

ترس از فردا و فرداها، ترس از محله‌ای پایین‌تر که با فرهنگ‌شان

ساگار نبود، ترس از همسایه‌ای ناشناس، وقتی دخترشان باید

تنها به خانه برمی‌گشت، از حسرت‌های گذشته می‌گفتند؛ از

روزهایی که ماندگاری‌شان در مرحله وساختمان بیشتر بود و همه

اهالی را می‌شناختند، و از رفت‌وآمدهایی که برای کم‌کردن

هزینه‌ها کم و کمتر شده بود. چند واژه و چند تصویر به‌دلیل تکرار

در میان اجاره‌نشینان در ذهنم مانده‌است: ترس، اجبار، حسرت،

فرار، خستگی، تنش و استرس.

در کنار همه این روایت‌های تلخ، کسانی هم بودند که تصویری

مثبت داشتند. یکی از رابطه برادرانه‌اش با صاحب‌خانه

۳۵ساله‌اش می‌گفت و چه لذتی داشت شنیدن این رابطه

دوستانه و انسانی میان موجر و مستأجر در پایان هم دوستی از

پدش روایت کرد؛ از زنی که چند مستأجر دارد؛ همه‌های هم را دارند و

او قصه‌های شیرین رابطه‌شان را تعریف کرد. هنوز مرام انسانی

وجود دارد و می‌تواند تقویت‌شود و فرهنگش بازتولید شود.

مستأجر با سه دختر

برای پایان‌نامه و کتابم با ده‌ها مستأجر از قشرهای مختلف

گفت‌وگو کردم؛ از دختری نوجوان که با خشم از مستأجربودن و

جابه‌جایی‌های مدام گله داشت تا زنی که به آینده امیدوار بود؛ از

خانواده‌ای از اتباع خارجی که همسایه‌شان برای وادار کردن‌شان

به تخلیه خانه، شبیه به حیاط‌شان پرت می‌کرد؛ از زنی که پسر

۱۲ساله‌اش با مرگ خودخواسته از دنیا رفته بود و حالا نگران

دخترانش بود که اگر شبیه به سرشان بخورد چه کند؛ از

کودک‌کاری که بزرگ شده بود و شاگرد سوپرمارکتی بود و به فکر

فرار از ایران، تا دانشجوی دکتری‌ای که به‌صورت ازدواج سفید

زندگی می‌کرد و...

برخی احساس‌ها، واکنش‌ها و رفتارها میان‌شان

تکرار می‌شد. مثلاً واژه «اجبار» مدام شنیده می‌شد، و نیز ترس؛

ترس از فردا و فرداها، ترس از محله‌ای پایین‌تر که با فرهنگ‌شان

ساگار نبود، ترس از همسایه‌ای ناشناس، وقتی دخترشان باید

«عودلاجان»؛ حافظه تهران زیر سایه توسعه

اپیام‌ماتهران‌امروز باساختمان‌های بلند، خیابان‌های شلوغ وتوسعه‌گسترده‌شهری، فاصله‌زیادی باپایتخت دوره قاجار دارد. با این حال، در مرکز همین شهر هنوز محله‌هایی باقی مانده‌اند که می‌توان در کوچه‌ها و بناهایشان ردپای تهران قدیم را دنبال کرد. عودلاجان یکی از مهم‌ترین آن‌هاست؛ محله‌ای که روزگاری از مراکز اصلی زندگی شهری تهران بود وامروز زیر فشار توسعه شهری و گسترش فعالیت‌های بازار، بخشی از هویت تاریخی خود را در معرض فرسایش می‌بیند. عودلاجان در کنار ارگ، سنگلج، بازار چاله‌میدان، یکی از محله‌های اصلی تهران در دوره ناصری بود. این محله در آن زمان با ۲۶۱۹ خانه و ۱۱۴۶ دکان، بزرگ‌ترین محله شهر و از مناطق مرفه‌نشین پایتخت محسوب می‌شد. محدوده تاریخی آن امروز اطراف خیابان‌های ۱۵ خرداد، امیرکبیر، پامنار و ناصرخسرو قرار دارد و در سال ۱۳۸۴ با شماره ۱۵۳۸۱ در فهرست آثار ملی ثبت شده‌است.

❖ **محله‌ای با چند هویت**

عودلاجان فقط محله‌ای اعیان‌نشین نبود وگروه‌های مختلف اجتماعی و مذهبی در آن زندگی می‌کردند. کلیمیان بخش مهمی از جمعیت محله را تشکیل می‌دادند و زرتشتیان نیز در این محدوده سکونت داشتند. محله کلیمیان و محدوده سرجال از بخش‌های شناخته‌شده عودلاجان بودند و محله عرب‌ها نیز در شمال‌غربی آن قرار داشت. این تنوع اجتماعی بخشی از هویت تاریخی عودلاجان است. زندگی گروه‌های مختلف در کنار یکدیگر و نیز فعالیت‌های اقتصادی و مذهبی، به محله ساختاری چندلایه داده بود؛ ساختاری که امروز فقط در بخشی از بناها وروایت‌های تاریخی آن باقی مانده‌است. عودلاجان در دوره قاجار جایگاه مذهبی مهمی نیز داشت. وجود مسجد‌ها و مدرسه‌های متعدد و رواج روضه‌خوانی، زیارت‌نامه‌خوانی و تعزیه نشان می‌دهد که آیین‌های مذهبی بخش مهمی از زندگی ساکنان محله بوده‌است.

❖ **از «جای تقسیم آب» تا محله تاریخی**

برای نام عودلاجان روایت‌های مختلفی وجود دارد. یکی از مشهورترین آن‌ها، نام محله را شکل تغییر یافته «آو-لاچون» در گویش بومی تهران می‌داند؛ واژهای به معنای «جای تقسیم آب». موقعیت عودلاجان در بخش مرتفع‌تر تهران قدیم نیز با این روایت ارتباط داده شده‌است. در کنار آن، روایتی نیز وجود دارد که نام عودلاجان به تلفظ «عبدالله جان» در میان کلیمیان نسبت می‌دهد. این روایت‌های متفاوت بخشی از تاریخ شفاهی محله را شکل می‌دهند؛ تاریخی که فقط در اسناد رسمی ثبت نشده و در حافظه ساکنان نیز ادامه پیدا کرده‌است.

❖ **کویچه‌هایی که تاریخ تهران را ثبت کرده‌اند**

یکی از منابع مهم برای شناخت عودلاجان، نقشه‌ای است که مسیو کریش، معلم اتریشی دارالفنون، در دوره ناصری با همکاری شاگردان این مدرسه تهیه کرد. در این نقشه حدود ۲۰ گذر و کوچه در عودلاجان ثبت شده‌است؛ از گذر باغ نظام‌الدوله و حمام نواب تا شترگلو، مسجد حوض و کوچه‌هایی مانند نظام‌العلماء، سردار سپهدار و خدابنده‌لو. این نام‌ها فقط نشانی همایر نبودند و هرکدام می‌توانستند با یک خانواده، بنا، حرفه یا رویداد تاریخی پیوند داشته باشند. به همین دلیل، از این رقتن زندگی ساختار تاریخی محله فقط به معنای تغییر معماری نیست؛ بخشی از حافظه شهری تهران نیز با آن زین می‌رود.

❖ **وقتی بازار جای محله را گرفت**

عودلاجان تا میانه دوره پهلوی همچنان اعتبار اجتماعی خود را حفظ کرد، اما تحولات شهری و اجتماعی از دهه ۱۳۴۰ به بعد موقعیت آن را تغییر داد. گسترش بازار در اطراف محله به‌تدریج بر کارکرد مسکونی واجتماعی عودلاجان اثر گذاشت. بخشی‌از محله که زمانی محل زندگی خانواده‌ها بود، به محدوده‌ای وابسته به فعالیت‌های تجاری تبدیل شد. برخی خانه‌های قدیمی نیز بر اثر فرسودگی، خالی ماندن یا نبود رسیدگی، کارکرد پیشین خود را از دست دادند. این تغییر یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز عودلاجان است. مسئله فقط حفاظت از یک خانه تاریخی نیست؛ وقتی یک محله تاریخی کارکرد اجتماعی خود را از دست می‌دهد، هویتش نیز به‌تدریج تغییر می‌کند.

❖ **تیمچه‌ای از اقتصاد تهران قدیم**

تیمچه ایران نمونه‌ای از پیوند تاریخ معماری و اقتصاد در عودلاجان است. این بنا با قدمتی حدود ۲۰۰ سال در بازارچه عودلاجان قرار دارد و در فهرست آثار ملی نیز ثبت شده‌است. تیمچه در گذشته به‌عنوان بانک و محل رهن و صرافی مورد استفاده قرار می‌گرفت و از نمونه‌های قدیمی فعالیت‌های مالی در تهران محسوب می‌شد.

ادامه مطلب را در سایت پیام ما بخوانید.

آگهی مفقودی

اصل برگ سبز وسندکمپانی سواری پژو تپ ۴۰۵ جی‌ال‌ایکس ای مدل ۱/۸ مدل ۱۳۸۴ رنگ رُژ به شماره انتظامی ایران ۹۸-۲۸۳۰۴۵ به شماره موتور ۱۳۴۲۸۴۰۹۵ و شماره شاسی ۱۴۲۳۵۳۵۱ به نام سید نجف رسولی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

ایلام

آگهی مفقودی

اصل برگ سبز وسندکمپانی سواری پراید تپ جی‌ال‌ایکس ای مدل ۱۳۸۸ رنگ نقره‌ای متالیک به شماره انتظامی ایران ۹۸-۸۴۸۰۳۳ به شماره موتور ۳۱۸۳۸۶ و شماره شاسی 51412288363036 به نام سید احسان رسولی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

ایلام

پیام هیراث



ایسنا | تهران

از «آبشله» و حلوای شیره انگور تا گلدوزی «قلعه بالا»

هفت روایت از زندگی شاهرودی‌ها ثبت ملی شد

چهار خوراک و نوشیدنی از شهر رویان، یک چاشنی از شهر بسطام، برگه زردآلو و گلدوزی بانوان روستای قلعه‌بالا به ثبت ملی رسیدند. شاهرود اکنون ۳۰ اثر ثبت ملی دارد.



اوجیهه رضویان ا

روزنامه‌نگارا

میراث ناملموس شهرها و مناطق مختلف کشور، خوراک را هم دربرمی‌گیرد. هر خوراک فلسفه و تاریخچه‌ای دارد. سال‌ها طول کشیده تا مواد مختلف با یکدیگر ترکیب شوند و طعمی خوشایند بسازند؛ خوراک‌ای که در ادامه به‌عنوان نوشیدنی یا خوراک رسمی یک منطقه شناخته می‌شود. خوراکی‌ها نشانگر خلایقت مردم منطقه‌اند و بخشی از آیین‌ها و مراسم مختلف آن‌ها شده‌اند. «فاطمه قلی‌پور»، پژوهشگر مردم‌شناسی، به‌همراه «سارا ایرچی»، مسئول دفتر فنی میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری شهرستان شاهرود، مستندات این آثار را شناسایی و جمع‌آوری کرده‌اند. این دوکارشناس، داده‌ها و اطلاعات را از زبان مردم محلی گردآوری کرده و داستان‌های شفاهی و روایت‌های شهروندان این شهرها را ثبت کرده‌اند.

❖ **آبشله؛ نوشیدنی ملس رویان**

آبشله یکی از نوشیدنی‌هایی است که به ثبت ملی رسیده

صنایع‌دستی و گردشگری شهرستان شاهرود، معتقد است پیوند غذا و زندگی خانوادگی در پخت دلمه، آن را از یک خوراک ساده به بخشی از فرهنگ ناملموس تبدیل کرده‌است.
❖ **حلوای شیره انگور با قدمتی ۲۰۰ساله**
«صدیقه آمری»، شهروند رویانی که به گفته اهالی حلوای شیره انگورش طعمی منحصربه‌فرد دارد، می‌گوید: «تهیه حلوا با شیره انگور بیش از ۲۰۰ سال است که در خانواده ما رواج دارد. من این حلوا را از مادرم یادگرفته‌ام و مادرم هم از مادربزرگم آموخته‌است. این شیوه را به دختران و عروس‌هایم آموزش می‌دهم. آرد گندم، شیره انگور، روغن و مغزهایی مانند گردو، بادام، پسته و کنجد را با هم ترکیب می‌کنیم و حلوای شیره انگور را در نوروز و اعیاد مذهبی برای مهمان‌ها پیشکش می‌کنیم. زنان خمیر را با نویر، از ابزارهای محلی پخت حلوا، پهن می‌کنند و مغزها را به آن اضافه می‌کنند. پخت این حلوا مهارت خاصی می‌خواهد تا خمیر نرم و لطیف شود و به قول این بانو، در دهان آب شود.»

کلک‌کوت؛ خوراک‌ی با طعم گرم در روزهای سرد زمستان کلک‌کوت که به‌تازگی ثبت ملی شده، در روزهای سرد زمستان بر سفره خانواده‌ها می‌آید. این خوراک از ترکیب شیره انگور و روغن حیوانی تهیه می‌شود. فاطمه قلی‌پور پژوهشگر مردم‌شناسی، فضای اجتماعی پخت این غذا را بااهمیت می‌داند؛ غذایی که در خانه تهیه می‌شود، اما هنگام پخت آن زنان خانواده و گاهی همسایه‌ها دورهم جمع می‌شوند.

روایتی محلی هم درباره کلک‌کوت رواج دارد: «خدا خنده‌اش می‌گیرد وقتی ببیند نان را لای نان گذاشته‌ای و خورده‌ای.»

❖ **گرده‌قوره؛ چاشنی ترش‌منه**

گرده‌قوره ادویه‌ای است که به یک روستا یا منطقه محدود نیست و در شاهرود و روستاهای اطراف آن استفاده می‌شود.

بانوان قوره‌های نارس را از باغ‌ها می‌چینند، روی پارچه یا سینی می‌ریزند و در برابر آفتاب خشک می‌کنند. سپس آن‌ها را در هاون می‌کوبند، پودر می‌کنند و چند بار الک می‌کنند. امروزه گرده‌قوره را با آسیاب برقی هم پودر می‌کنند.

گرده‌قوره در دلمه، خورش، ته‌چین، کوکو، کباب و انواع سالاد استفاده می‌شود. این ادویه نیز به‌تازگی به ثبت ملی رسیده‌است.

❖ **برگه زردآلو؛ میراثی طلایی**

فرآوری و خشک‌کردن زردآلو و تبدیل آن به برگه در شاهرود رواج دارد، اما این میراث اصالتاً به شهر بسطام تعلق دارد؛ چراکه اقتصاد بسطام بر پایه باغ‌های زردآلوی آن می‌چرخد. در این شهر باغ‌های زردآلو و برگه‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند تا این میراث ماندگار شود.

کشته، قیسی، بلبلی و برگه زردآلو شکل‌های مختلف فرآوری زردآلو هستند. زردالوها را از باغ‌ها می‌چینند و اعضای خانواده آن‌ها را روی سینی‌های چوبی، که به طبق معروف‌اند، در باغ یا حیاط خانه پهن می‌کنند و در برابر آفتاب می‌گذارند تا خشک شوند. پس از یک تا دو هفته، آن‌ها را جمع می‌کنند و در جای خشک، داخل

کیسه‌های پارچه‌ای نگه می‌دارند. بخشی از این محصول مصرف خانواده می‌شود و بخشی به بازار می‌رود.

❖ **گلدوزی قلعه‌بالا؛ هنری برگرفته از طبیعت**

گلدوزی بانوان روستای قلعه‌بالا از دیگر آثار ثبت ملی است. این هنر معمولاً نقش‌هایی از طبیعت اطراف روستا، گل‌وگیاهان و حیوانات منطقه را دربرمی‌گیرد. بانوان این روستا نقش‌ها را با هنر دستان‌شان روی ملحفه، پرده، سفره، دستمال، جامان و جلد قرآن گلدوزی می‌کنند. گل اناری، برگ، گل، زاغه‌بول، یوسف‌پلنگ و طرح‌های هندسی قالبی از جمله نقش‌های این گلدوزی‌ها هستند. گاهی بانوان اشعاری را هم که از مادران یا مادربزرگان خود آموخته‌اند، گلدوزی می‌کنند. زنجبیره‌دوزی، پردوزی، زیگزاگ، سه‌بندی و دندانه‌دوزی از شیوه‌های رایج این هنر هستند. فاطمه قلی‌پور، پژوهشگر مردم‌شناسی، می‌گوید: «در قلعه‌بالا این هنر بخشی از زندگی زنان روستاست. دختران در کنار زنان بزرگ‌تر خانواده با دوخت‌ها و نقش‌ها آشنا می‌شوند. امروزه گلدوزی علاوه بر ارزش فرهنگی، می‌تواند بخشی از اقتصاد خانه و فعالیت هنری بانوان روستا باشد.»

❖ **ثبت برای حفظ میراث**

قلی‌پور می‌گوید: «در این پرونده‌ها تنها نام یک غذا یا هنر ثبت نمی‌شود، بلکه شیوه تهیه، زمان انجام کار، ابزار نقش اعضای خانواده و مناسبت‌هایی که از آن می‌شوند، خوراک‌ها استفاده می‌شود نیز ثبت می‌شوند. آداب‌وسبوم محلی رایج در تهیه و استفاده از این خوراک‌ها هم ماندگار می‌شوند.»

«محمدصادق رضویان»، رئیس اداره میراث فرهنگی شاهرود، نیز ثبت و معرفی این آثار را بخشی از حفاظت از هویت فرهنگی منطقه می‌داند. به گفته او، مستندسازی آیین‌ها، رسوم، خوراک‌ها و مهارت‌های محلی می‌تواند مانع فراموش‌شدن بخشی از تجربه‌های فرهنگی مردم شود و زمینه معرفی آن‌ها را در گردشگری فرهنگی فراهم کند.

پیش از ثبت این هفت اثر، ۲۴ اثر ناملموس از شاهرود در فهرست میراث ناملموس ثبت شده بود. با ثبت هفت اثر جدید، تعداد آثار ثبت‌شده شهرستان به ۳۰ اثر رسیده‌است.

این آثار بخشی از میراثی هستند که در حافظه شفاهی اهالی باقی مانده‌اند و اگر ثبت نشوند، هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شوند.

هفت اثری که در شهرستان شاهرود به ثبت رسیده‌اند، هنوز در زندگی مردم رواج دارند. گردشگران می‌توانند در فصل مناسب به این منطقه سفر کنند. خوراک‌ها را از نزدیک ببینند و طعمشان را بچینند. آن‌ها همچنین می‌توانند هنر و ذوق زنان قلعه‌بالا را در بازارهای شهرستان ببینند؛ از جمله کیسه‌های خریدی که این روزها رواج دارند و اغلب نماد یوزپلنگ و زاغه‌بول روی آن‌ها گلدوزی شده‌است.

اکنون این آثار از زندگی روزمره و حافظه شفاهی فراتر می‌روند و در سندی ملی ماندگار می‌شوند.

یافته جدید باستان‌شناسان در «ماسوله»

است. حجم قابل توجهی سرباره آهن از انواع مختلف و قطعات فراوان سنگ‌های معدنی حاوی کانی‌های آهن در اطراف کوره به دست آمد. تنوع سرباره‌ها می‌تواند بیانگر مراحل یا شرایط متفاوت فرایند ذوب و بهره‌برداری از کوره باشد. مطالعه آنها نیز می‌تواند در بازسازی فناوری تولید آهن در محوطه مؤثر باشد.
وحدتى اظهار کرد: «پیش از کاوش‌های باستان‌شناختی، بررسی‌های ژئوفیزیکی دانشگاه شهید بهشتی به سرپرستی «کوروش محمدخانی» چندین ناهنجاری مغناطیسی بزرگ را در بخش‌های مختلف محوطه شناسایی کرده بود که احتمال وجود ساختارهای مرتبط با کوره‌های ذوب آهن را مطرح می‌کرد. کاوش‌های انجام‌شده با شناسایی بقایای کوره، سرباره و دیگر شواهد فلزگری، وجود فعالیت‌های متالورژیکی در محوطه را تأیید کرد.»

سرپرست هیأت باستان‌شناسی در محوطه مالمون افزود: «مجموع شواهد نشان می‌دهد که استقرار در مالمون احتمالاً در اواخر دوره تیموری یا اوایل دوره صفوی آغاز شده و در مراحل اولیه، بیشتر ماهیتی مسکونی داشته‌است. فعالیت‌های مرتبط با فلزگری به‌تدریج افزایش یافته و محوطه به‌ویژه در اواخر دوره صفوی و دوره قاجار به یکی از کانون‌های متمرکز ذوب آهن در منطقه تبدیل شده‌است.»

او یادآور شد: «بررسی‌های پیشین در پیرامون ماسوله نشان داده‌است که فعالیت‌های مرتبط با استخراج، ذوب و فرآوری آهن در بیش از ۳۰ نقطه از منظر فرهنگی ماسوله پراکنده بوده‌است. افزایش شمار محوطه‌های مرتبط با تولید و فرآوری آهن از وجود شبکه‌ای گسترده از فعالیت‌های تولید آهن در منطقه حکایت دارد؛ درحالی‌که شمار محوطه‌های کاوش‌شده همچنان محدود است.»

این باستان‌شناس اظهار کرد: «اهمیت مالمون در این است که امکان مطالعه هم‌زمان توالی استقرار معماری، سازمان فضایی فعالیت‌های صنعتی، آماده‌سازی سنگ‌آهن، کوره‌های ذوب و بقایای فرایند تولید آهن را فراهم می‌کند. ادامه بررسی‌های باستان‌شناختی و مطالعات تخصصی درباره کوره‌ها، سرباره‌ها، سنگ‌های معدنی و معادن متروکه آهن می‌تواند به شناخت دقیق‌تر فناوری و زنجیره تولید، مقیاس فعالیت‌های صنعتی و سازمان‌یابی این فعالیت‌ها در منطقه کمک کند.»

وحدتى گفت: «نتایج کاوش مالمون نشان می‌دهد که این محوطه ظرفیت قابل توجهی برای ادامه مطالعات باستان‌شناختی و بازسازی سازمان فضایی و فرایندهای فناورانه تولید آهن در منظر فرهنگی ماسوله دارد و می‌تواند به شناخت یکی از مهم‌ترین ابعاد اقتصادی و صنعتی تاریخ این منطقه کمک کند.»||ایسنا

خبر |

خبر |

«پی‌آواز رENA»؛ سفر به حافظه «اشکورات»

کوه‌های اشکورات و جایگاه آن‌ها در شکل‌گیری شیوه زندگی مردم منطقه سخن گفت.

❖ **سفر از «دین» تا تغییر نگاه**

در آغاز سفر، فرزند رشیدی، مشاور آموزشی جامعه حرفه‌ای اقامتگاه‌های بوم‌گردی کشور و مشاور و مدرس مرکز آموزش علمی‌کاربردی گردشگران پایدار گیل، درباره لایه‌های مختلف سفر و تفاوت میان سطوح گوناگون تجربه گردشگری با شرکت‌کنندگان سخن گفت. او با طرح این دیدگاه که همه سفرها با هدفی واحد انجام نمی‌شوند، توضیح داد برخی سفرها برای دیدن، برخی برای شناختن و برخی برای تجربه‌کردن هستند و بعضی نیز می‌توانند به تغییر نگاه و رفتار انسان منجر شوند.

❖ **روایت رENA از زبان موسیقی فولکلور**

محمود فرضی‌نژاد، خواننده و پژوهشگر موسیقی فولکلور گیلان، بخش مهمی از برنامه را به روایت رENAاز منظر موسیقی و فرهنگ شفاهی اختصاص داد. او با روایت داستان رENA داستان رعیان تلاش کرد این شخصیت را از روایتی صرفاً افسانه‌ای و دور از واقعیت‌های انسانی جدا کند و وجود واقعی، انسانی و تراژیک داستان را مورد توجه قرار دهد.

❖ **سفر به روایت یک سرزمین**

زینب عظیمی، سرپرست تور و عضو کمیته تحقیق و توسعه دانشگاه، نیز بر اهمیت سفرهایی تأکید داشت که از بازدید صرف فراتر می‌روند و میان مطالعه، روایت، موسیقی، گفت‌وگو و ارتباط با

جامعه محلی پیوند برقرار می‌کنند. از نگاه او، چنین سفرهایی می‌توانند مقصد را از مجموعه‌ای از جاذبه‌ها به تجربه‌ای فرهنگی تبدیل کنند؛ تجربه‌ای که در آن شناخت سرزمین، مردم و میراث آن در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد.



روایت «پیام ما» از مرگ نوزادی ۹ماهه وزنی سالمند تا بیماریانی که برای درمان راهی شهرهای دیگر شدند

بن بست درمان در داراب



بیمارستان امام حسن مجتبی



آمنه سپهر | اخیرنگارا

۳ پرنسا به خانه برگشت

«پرنسا محبویی»، نوزاد ۹ماهه اهل جنت شهر داراب، سه روز با تب و بی‌حالی میان خانه و مراکز درمانی سرگردان بود و سرانجام در ICU (بخش مراقبت‌های ویژه) جان باخت. خواهر دوقلوی او زنده ماند. پدر و مادر پرنسا هنوز توان صحبت‌کردن درباره آن سه روز را ندارند و «کامران»، عموی پرنسا، روایت خانواده از این روزها را بازگو می‌کند.

به گفته خانواده، جمعه‌شب ۱۳ شهریور امسال، پرنسا به‌دلیل تب و بی‌حالی به اورژانس بیمارستان امام حسن مجتبی(ع) داراب مراجعه کرد. «دکتر ک» او را معاینه کرد و برایش سرم تجویز شد. تب پایین آمد و کودک به خانه بازگشت.

کامران محبویی می‌گوید: «خانواده انتظار داشتند با توجه به سن پایین کودک و برگشت تب، بررسی‌های بیشتری انجام شود، اما آزمایش خون یا بررسی تشخیصی دیگری انجام نشد.»

روز بعد، با بازگشت تب، خانواده پرنسا اورا نزد متخصص اطفال در مطب بردند. برای کودک سرم تجویز شد و خانواده به خانه بازگشت. روز سوم، تب دوباره برگشت و پزشک توصیه کرد پرنسا را بستری کنند. سرانجام او را در بخش اطفال بستری کردند.

خانواده می‌گویند از همان ابتدا نگران وضعیت پرنسا بودند وانتظار داشتند در صورت نیاز به مراقبت‌های ویژه، انتقال او به ICU بدون تأخیر انجام شود. به گفته عموی پرنسا، روز یکشنبه ۱۵ شهریور، «دکتر م»، پزشک کشیک بیمارستان را هنگام خروج از بیمارستان و در حالی که لباس شخصی به تن داشت، دیده است؛ اما خانواده در آن زمان نمی‌دانستند او پزشک کشیک است.

در ادامه، پزشکی از بستگان خانواده محبویی که در جریان وضعیت پرنسا بود، فیلمی از نحوه تنفس کودک ضبط کرد و آن را برای دکتر م.. پزشک کشیک، در پیام رسان اپنا فرستاد. کامران محبویی می‌گوید: «پس از دیدن فیلم، دستور انتقال پرنسا از بخش اطفال به ICU صادر شد.»

سرانجام پرنسا به ICU منتقل شد، اما جان باخت. عموی او می‌پرسد: «اگر فیلم وضعیت کودک

| یادداشت

درسی که از سیل «مراوده‌تپه» نگرفتیم



امحمد اسماعیل اسدی | ایژهوشگر آب‌وخاک

قرن‌ها پیش، حکیم ابوالقاسم فردوسی با دریایی بی‌نظیر هشدار داده بود: «به جویی که بگذشت یک‌روز آب / نسازد خردمند از او جای خواب». اما نگاهی به حوادث اخیر و آمار و اسناد منتشرشده نشان می‌دهد که گویا این آموزه‌گرا بی‌همچنان در چرخه برنامه‌ریزی و توسعه شهری ما مغفول مانده‌است. بر اساس داده‌های رسمی اداره‌کل هواشناسی گلستان، در بازه ۶ تا ۶ مهر ۱۴۰۵، سامانه بارشی

نوبت اول	سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده سه قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین وضعیت ثبتی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	 اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان آذربایجانغربی
برابر رای شماره ۵۷۲ و ۵۷۱۳۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۵ صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	۱- برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۶/۲۵ صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
مسققر در واحد ثبتی شهرستان ماکو تصرف مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضی و ملک مورد تقاضا به شرح زیر به‌منظور اطلاع عموم در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت‌اسناد و املاک شهرستان ماکو تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.	

نوبت اول	سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
 آقای روح اله رضائی زندی به شماره شناسنامه ۱۵۳۲ و کد ملی ۰۸۷۴۹۰۲۸۳۰۳ صادره از ماکو فرزند محمد در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۰۰ مترمربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از -۲۷- اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت آقای یحیی رضائی زندی پرونده‌ی کلاسه ۱۰۶-۱۴۰۴	 اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان آذربایجانغربی
۲- آقای روح اله رضائی زندی به شماره شناسنامه ۱۵۳۲ و کد ملی ۰۸۷۴۹۰۲۸۳۰۳ صادره از ماکو فرزند محمد در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۲۰۰۰ متر مربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از -۲۷- اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت آقای یحیی رضائی زندی پرونده‌ی کلاسه ۱۰۶-۱۴۰۴	۱- آقای روح اله رضائی زندی به شماره شناسنامه ۱۵۳۲ و کد ملی ۰۸۷۴۹۰۲۸۳۰۳ صادره از ماکو فرزند محمد در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۲۰۰۰ متر مربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از -۲۷- اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت آقای یحیی رضائی زندی پرونده‌ی کلاسه ۱۰۶-۱۴۰۴
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۷/۱۳ در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی	تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۷/۱۳ در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی	تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی
سرپرست اداره ثبت و املاک ماکو شناسه آگهی:۲۲۹۳۲۸۳	سرپرست اداره ثبت و املاک ماکو شناسه آگهی:۲۲۹۳۲۸۳

به گفته خانواده، یکی از پرستاران پس از این اتفاق به آنها گفت که بیمار به‌دلیل افت اکسیژن دچار عارضه مغزی شده است. طبیه می‌گوید: «از روز بعد، سطح هوشیاری مادر به‌شدت کاهش یافت و دیگر مانند گذشته خانواده را نمی‌شناخت و حرکت یک سمت بدنش کاملاً از کار افتاده بود.»

خانواده می‌گویند پرستار به آنها گفته بود لوله به این دلیل خارج شده که مادرشان خودش «عوق زده» و این اتفاق تقصیر پرستار نبوده است. طبیه درباره این ماجرا می‌گوید: «اگر پرستار تجربه کافی نداشته، چرا در همان زمان مشغول آموزش به فرد دیگری بوده‌است؟»

به گفته او، وقتی به این موضوع اعتراض کرده، پرستار «ج»، مسئول بخش، به او گفته است: «دخالت نکن» و «مادر شما از اول حالش بد بوده.» این در حالی است که دختر فرنگیس جوکار می‌گوید مادرش پیش از این اتفاق هوشیار بود، خانواده را می‌شناخت و با اشاره با آنها ارتباط برقرار می‌کرد.

۱۵ روز تا رسیدن به ICU

به گفته خانواده، «دکتر ت.» نیز به آنها گفته بود فرنگیس باید در بخش مراقبت‌های ویژه بستری شود. دختر فرنگیس می‌گوید وقتی علت انتقال‌ندادن مادرش به ICU را پرسیده، به خانواده گفته شده بود که برای بیماران سالمند امکان اختصاص تخت ICU وجود ندارد و بیماران جوان‌تر، به‌ویژه مصدومان، در اولویت هستند. این ادعا از سوی خانواده مطرح شده و نیازمند پاسخ رسمی بیمارستان است.

به گفته طبیه، خانواده چند بار درخواست انتقال فرنگیس به شیراز را مطرح کردند، اما با انتقال موافقت نشد. آنها حتی برای پیدا کردن آمبولانس خصوصی اقدام کردند، اما بیمارستان با انتقال مخالفت کرد و گفت هر اقدام درمانی لازم باشد، خودشان انجام می‌دهند.

طبیه از شلوف مایع ریه، حضور مداوم همراهان نیز می‌گوید؛ شرایطی که به گفته خانواده، آرامش لازم را برای بیمار دشوار کرده بود. اعضای خانواده شب‌ها کنار بیمار می‌ماندند و طبیه و برادرش به‌صورت نوبتی از او مراقبت می‌کردند.

پس از ۱۵ روز فرنگیس سرانجام به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شد. در ICU، پرستار «م.» از خانواده پرسیده بود که آیا لوله‌هایی که از دو طرف به ریه‌های بیمار وصل است، تعویض شده‌اند یا نه. وقتی مشخص شد لوله‌ها حدود دو هفته تعویض نشده‌اند، پرستار به این موضوع اعتراض کرد و درگیری لفظی میان او و پرستار بخش ایجاد شد.

به گفته دختر فرنگیس، یکی از محل‌های ورود لوله نیز خورجیری داشت و پانسمان آن به‌طور مرتب تعویض نشده بود. او می‌گوید: «به ما گفته بودند چنین لوله‌ای نباید دو هفته باقی بماند و باید تعویض و پانسمان شود تا محل لوله عفونت نکند.»

پس از انتقال به ICU، طبیه وضعیت مادرش را برای کادر درمان توضیح داد و برادرش برای تهیه دارو رفت. کمتر از یک ساعت بعد، برادر بازگشت و گفت وضعیت مادر وخیم شده و او دچار ایست قلبی شده است.

خانواده بیرون بخش مراقبت‌های ویژه منتظر ماندند. پس از حدود ۱۰ تا ۲۰ دقیقه، «دکتر ت.» به آنها گفت فرنگیس جوکار فوت کرده و برای احیای بیمار شوک الکتریکی داده شده، اما نتیجه‌ای نداشته است. طبیه می‌گوید: «پرستار ج. که هفت سال سابقه کار در ICU داشته، پس از آن گفته بود بیماری را وضعیت مادر من نباید تا این اندازه وابسته به ونتیلاتور می‌ماند و باید برای جاشدن از دستگاه به او کمک می‌شد.»

۳ بیمار برای حفظ دستش راهی شیراز شد

خانواده ارجعند نیز از تجربه دیگری در همین بیمارستان می‌گویند. پدر خانواده پس از آسیب‌دیدگی دست به بیمارستان امام حسن مجتبی(ع) مراجعه کرد و به گفته خانواده، پیشنهاد قطع دست مطرح شد. آنها با این تصمیم موافقت نکردند و بیمار را به شیراز منتقل کردند. به گفته خانواده، در شیراز دست بیمار حفظ و درمان شد. دختر خانواده که وکیل پایه یک دادگستری است، از ارائه جزئیات بیشتر خودداری می‌کند و می‌گوید نمی‌خواهد اظهاراتش بعداً «نشر اکاذیب» تلقی شود. خانواده منتظر نظریه کمیسیون پزشکی درباره روند درمان هستند.

۳ MRI از کار افتاد

«فوزیه»، ۴۵ساله و ساکن یکی از روستاهای زرین‌دشت، بیمار دیگری است که به‌دلیل ازکارافتادن دستگاه MRI بیمارستان داراب ناچار به مراجعه به شهرهای دیگر شده است.

او باید هر سه ماه یک‌بار تصویربرداری MRI از مغز و گردن انجام دهد تا وضعیت بیماری و احتمال بازگشت تومور بررسی شود. اما دستگاه تصویربرداری بیمارستان مدتی است از کار افتاده و او مجبور است برای انجام MRI به فسا، جهرم یا شیراز سفر کند.

دانشگاه علوم پزشکی؛ پرونده پرنسا بررسی شده است «امین نیاکان»، معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی شیراز درباره وضعیت بیمارستان و موارد مطرح‌شده به «پیام ما» می‌گوید: «پرونده پرنسا محبویی در کمیته‌ای با حضور استادان رشته‌های مختلف پزشکی بررسی شده است.» به گفته او، پیگیری‌های لازم انجام و نتیجه بررسی به مراجع قانونی ارائه شده است.

او درباره MRI نیز توضیح می‌دهد که مشکل دستگاه مربوط به قطعه Cold Head است؛ قطعه‌ای که باید از شرکت سازنده در آلمان تأمین شود. نماینده شرکت در ایران، قطعه را از آلمان بازگیری کرده، اما به‌دلیل محدودیت‌های شدید مرزی، زمان دقیقی رسیدن آن مشخص نیست و نمی‌توان زمان قطعی برای راه‌اندازی دوباره دستگاه اعلام کرد.

نیاکان درباره حجم مراجعه به اورژانس بیمارستان نیز می‌گوید: «این بخش روزانه به‌طور میانگین بیش از ۵۰۰ مراجعه دارد. به‌طور میانگین سه پزشک عمومی و یک متخصص طب اورژانس در اورژانس حضور دارند.» او درباره بیماریانی که در بیمارستان بستری هستند و به MRI نیاز دارند نیز می‌گوید: «همه‌انگی با مراکز درمانی فسا، جهرم و شیراز انجام می‌شود و بیمار با آمبولانس بیمارستان برای تصویربرداری اعزام و پس از انجام MRI به داراب بازگردانده می‌شود.»

معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی شیراز همچنین از فعالیت ۵۶ پزشک متخصص در بیمارستان امام حسن مجتبی شهرستان داراب خبر می‌دهد و می‌گوید: «خدمات تخصصی در بیمارستان ارائه می‌شود. در مواردی که بیمار به تخصص فوق‌تخصص نیاز داشته باشد و این خدمت در داراب موجود نباشد، مرکز MCMC برای انتقال بیمار به مرکز مجهز در مرکز استان هماهنگی می‌کند.»

۳ فرماندار ویژه داراب: تقویت خدمات درمانی پیگیری می‌شود

«عطاله جوکار»، فرماندار ویژه داراب، درباره وضعیت نیروی انسانی بیمارستان به «پیام ما» می‌گوید: «در حال حاضر کمبود نیروی درمانی وجود ندارد، چراکه نیروهای بیمارستان تازه‌تأسیس امام علی(ع) نیز تا بهره‌برداری کامل این مرکز درمانی دوم، در اختیار بیمارستان امام حسن مجتبی(ع) قرار گرفته‌اند. نیاز موجود بیشتر در بخش نیروهای خدماتی و نگهدانی است و موضوع تقویت این بخش نیز در حال پیگیری است.» او همچنین از برگزاری جلسات ماهانه حوزه سلامت در فرمانداری با حضور مجمع خیرین سلامت خبر می‌دهد و اضافه می‌کند: «موضوع تجهیزات و نیازهای درمانی بیمارستان در این جلسات پیگیری می‌شود.» جوکار درباره MRI نیز می‌گوید: «دستگاه با چند مشکل فنی مواجه است و یکی از مشکلات، قطعه‌ای است که شرکت پشتیبان باید آن را تأمین کند. پس از مشخص‌شدن وضعیت قطعه، موضوع تأمین اعتبار نیز پیگیری می‌شود.»

فرماندار ویژه داراب همچنین می‌گوید به همراه نماینده مردم داراب و زرین‌دشت در مجلس، موضوع نیازهای درمانی شهرستان را با مسئولان وزارت بهداشت مطرح کرده، مشخصات و مدل تجهیزات مورد نیاز را نیز ارائه داده‌اند و پیگیری‌ها برای تأمین این نیازها ادامه دارد.

او تأکید می‌کند که با بهره‌برداری کامل از بیمارستان امام علی(ع)، بخشی از ظرفیت درمانی شهرستان افزایش می‌یابد و این موضوع می‌تواند به کاهش فشار بر بیمارستان امام حسن مجتبی(ع) و ارتقای خدمات درمانی در داراب کمک کند.

«پیام ما» ضمن حفظ حق پاسخ برای همه پزشکان، پرستاران، مسئولان بیمارستان و دستگاه‌های مرتبط، آماده انتشار توضیحات و پاسخ‌های تکمیلی آنان است.

| یادداشت

ساماندهی آب‌های سطحی، به‌جای پرداخت خسارت‌های چندپار. وقت آن رسیده است که سخن حکیم طوس را آویزه گوش کنیم؛ پیش از آنکه بارش بعدی، غفلت‌های ما را دوباره به رخمان بکشد.



شهری و ممانعت جدی از صدور مجوزهای ساخت‌وساز در محدوده سیل‌گیر و حاشیه رودخانه‌ها، و در آخر، تغییر نگاه از پاسخ به بحران به مدیریت پیشگیرانه‌تر ریسک؛ یعنی تخصیص اعتبارات معرانی به اجرای طرح‌های پیشگیرانه‌آبخیزداری و

نوبت اول	سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
 آگهی موضوع ماده سه قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	 اداره کل ثبت‌اسناد و املاک آذربایجانغربی
برابر رای شماره ۵۷۲ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۳ صادره هیات موضوع تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان ماکو تصرف مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضی و ملک مورد تقاضا به شرح زیر به‌منظور اطلاع عموم در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت‌اسناد و املاک شهرستان ماکو تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.	۱- خاتم لادن محمود نژاد به شماره شناسنامه ۶۲ و کد ملی ۰۸۷۴۹۰۲۸۳۰۳ صادره از ماکو فرزند غلام حسین در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۳۰۰۰ مترمربع قسمتی از پلاک شماره - فرعی از -۲۷- اصلی واقع در استان آذربایجانغربی بخش حوزه ثبت ملک شهرستان ماکو و از مورد مالکیت آقای حسین احمدی زندی پرونده‌ی کلاسه ۸۰۹-۱۴۰۵
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۷/۱۳ در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی	تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۷/۱۳ در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی	تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۷/۲۸ در روزنامه‌ی محلی و روزنامه رسمی
سرپرست اداره ثبت‌اسناد و املاک ماکو شناسه آگهی:۲۲۹۳۱۶۰	سرپرست اداره ثبت‌اسناد و املاک ماکو شناسه آگهی:۲۲۹۳۱۶۰



در جریان عمل برای «فرنگیس» لوله‌گذاری تنفسی انجام شد و او به دستگاه تنفس مصنوعی (ونتیلاتور) نیاز پیدا کرد دخترش می‌گوید پس از خروج از اتاق عمل دستگاه در دسترس نبود و برادرش یک تا دو ساعت با اکسیژن و تنفس کمکی، وضعیت مادرش را حفظ کرد تا ونتیلاتور وصل شود



دختر متوفی: پرستاران بخش گفته بودند که آنها پرستار ICU نیستند هر روز دو پرستار در بخش حضور داشتند و به نظر می‌رسید که هرکدام به شیوه متفاوتی کار می‌کنند قطع برق نیز چند بار اتفاق افتاد. هر بار چند دقیقه طول می‌کشید تا برق اضطراری وارد مدار شود و در این فاصله ونتیلاتور از کار می‌افتاد و سطح اکسیژن و پایین می‌آمد



طبیعت قوانین خود را دارد؛ وقتی انسان حریم و مسیر طبیعی حرکت آب را زیر بار ساخت‌وساز می‌برد آب در اولین بارش سنگین، جاده و خانه نمی‌شناسد و مسیر تاریخی خود را بازمی‌یابد

